

فصلی از تاریخ افغانستان

زماداری سلسله آل یحیی

نیم قرن امنیت، ثبات سیاسی
و
انکشاف تدریجی

دکتور نوراحمد خالدی

فصلی از تاریخ افغانستان

۱۳۰۸-۱۳۵۷ هجری شمسی

زمامداری سلسله آل یحیی

محمد نادرشاه،

محمد ظاهرشاه

و محمد داود خان

(نیم قرن امنیت، ثبات سیاسی و انکشاف تدریجی)

دکتور نوراحمد خالدی





معلومات در مورد کتاب:

عنوان: زمامداری سلسلة آل یحیی

نویسنده: دوکتور نوراحمد خالدی

قطع: 12.72 X 20.32

ناشر: noor.khalidi@gmail.com ایمیل: KRD Books

چاپ: مطبعة Alkraft، لوكمنبا، سدنی، آسترالیا

ALLCRAFT PRINTING

print@allcraft.com.au

+61

(02) 9750 3199

Lakemba NSW 2195, Australia

2024 جنوری 10

شماره بین المللی شناخت کتاب: ISBN: 978-0-646-89047-0

ISBN 978-0-646-89047-0



9 780646 890470 >

فهرست مندرجات

1	پیشگفتار
4	سلطنت محمد نادر خان
14	چه کسانی در توطئه پنیاله دست داشتند؟
20	مشروعیت سلطنت محمد نادر خان
20	حقیقت اول
21	حقیقت دوم
21	حقیقت سوم
21	حقیقت چهارم
21	حقیقت پنجم
22	حقیقت ششم
22	حقیقت هفتم
23	پروگرام اصلاحی نادر خان
23	دومین قانون اساسی افغانستان
28	سلطنت محمد ظاهر شاه
29	اوضاع کشور در آغاز سلطنت محمد ظاهر شاه
34	عصر صدراعظمان خاندانی
35	سردار محمد هاشم خان
37	برنامه سیاسی و خصوصیات حکومتداری صدراعظم هاشم خان
40	سردار شاه محمود خان
54	سردار محمد داود خان
56	مروری بر سه دهه حکومتهای خاندانی ۱۹۳۳-۱۹۶۳

58.....	دھه دموکراسی
58.....	دوكتور محمد يوسف
61.....	محمد هاشم ميوندوال
65.....	نور احمد اعتمادی
67.....	داكتر عبدالظاهر
70.....	محمد موسی شفیق
73.....	مروری بر دھه دموکراسی ۱۹۶۳-۱۹۷۳
76.....	تباز گروههای سیاسی با جهان بینی های متفاوت
82.....	دموکراسی لنگ لنگان و مخالفان دھه دموکراسی
88.....	جمهوری محمد داود خان
95.....	دست آوردهای زمامداری آل یحیی

پيشگفتار

ميگويند قدر عافيت را كسي داند كه به مصبيتى گرفتار شود! با توجه به مصبيتى که ملت افغانستان در طول 45 سال اخير به آن گرفتار است قدر عافيت 49 ساله دوران 1929-1978 را امروز مردم ما با گوشت و استخوان خود احساس ميکند.

با آنکه دوران سلطنت محمد نادر خان کوتاه بود، با آنهم موصوف در طول چهارسال زمامداری با اجرای حاكمیت نظم و دسپلین، تهداب نظامی را برجای نهاد که نزدیک به نیم قرن بعدی، حتی تا پایان جمهوری محمد داود خان، با ثبات کم نظیری در تاریخ افغانستان برقرار بود.

سلسله آل يحيى در بحبوحة جدال ارتجاع با ترقى و در اوج شرارت ارتجاع مذهبی که با هر نوع پدیده تجدد و ترقیخواهانه مخالفت میکرد و همچنان زمانیکه نیروهای ترقی طلب شکست خورده، بدنا و تحرید شده بودند، به قدرت رسیدند.

يك پارادوكس دریناک نيز اين بود که در آن مقطع زمان، اندک نیروهای ترقی پسند روشنفکر کشور به عوض همکاری با زعامتی که نماینده ارتجاع مذهبی را از قدرت خلع کرده بود، به سپردن قدرت به حاکمیتی پاreshari میکردند که بعضی پروگرامهای ناشیانه غرب زدگی آن آشکارا عامل سقوط خودش گردید.

در چنین شرایطی وظیفه اساسی دولت نادری از یکطرف تحکیم و استقرار نظام دولت بود بدون ایجاد شرایطی که بار دیگر به مداخله ارتجاع مذهبی موقع دهد. از جانب دیگر وظیفه این نظام معرفی تدریجی پروگرامهای اصلاحی برای بهبود سطح زندگی مادی و معنوی مردم کشور محسوب میگردید.

2 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

زمانیکه سلسله آل یحیی به قدرت رسید (سال 1929م) هیچ مکتبی در کشور موجود نبود، هیچ شفاهانه در کشور فعال نبود، هیچ سرکی در کشور بطور اساسی مساعد برای عبور و مرور عراده جات موجود نبود، هیچ دستگاه تولید برقی فعال نبود، بانکی وجود نداشت.

به یقینی که دست آورد زمامداری 49 ساله سلسله آل یحیی، نادر خان، ظاهر خان و داود خان، در عصر انکشاف تکنالوژی قرن بیستم برای کشور ما در دهه های 50، 60 و 70 میلادی کافی نبودند. اما فراموش نکنیم که پیشرفت‌های خارق العاده اقتصادی کشورهای روبه انکشافی مانند چین، هند، ویتنام، تایلند، مالزیا، اندونزیا و امثالهم در دهه هشتاد 80 و نود 90 میلادی بوقوع پیوست زمانیکه این کشورها دگمهای ایدیولوژیکی دهه های قبل را بدور اندخته شامل کاروان جهانی شدن اقتصاد، تجارت، صنایع و سرمایه شده با استفاده از داشته های خود و دروازه های باز ورود و خروج سرمایه و تکنولوژی گردیدند.

دگمهای ایدیولوژیکی روشنفکری عصر از یکطرف و انزجار و دوری گزینن از قدرتهای استعماری گذشته از جانب دیگر کشورهای روبه انکشاف را برای مبارزه با استثمار ودار به انزواگرائی نموده هرگونه روابط تجاری و انکشافی با جهان صنعتی را با دیده شک و تردید می نگریستند. مقامات دولت ما در طول سالها به گرفتن حکمهای بلاعوض عادت کرده بودند و دینامیزم تجارت اقتصاد بازار آزاد را نمیتوانستند درک نمایند. نتیجه آن شد که از ورود سرمایه خارجی که برای انکشاف اقتصادی ضرورت است جلوگیری بعمل آمد.

کشورهای روبه انکشاف امروز که پا به جهان پیشرفت‌هه گذاشته اند باید مديون رهبران دور اندیش و ملی گرای چین مانند چوین لای، دین شیاپنگ و متعاقبین آنها باشند که با درایت شگفت انگیزی دروازه های بسته اقتصاد

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل يحيى □ 3

سوسیالیستی کشور خودرا بروی سرمایه، صنعت، تکنالوژی و تجارت جهانی باز کردند بدون آنکه نظام سیاسی و اجتماعی کشور خودرا قربانی تمایلات انارشیستی فرهنگ غربی نمایند و قادر شدند یک توازن لازم را در سیاست و اقتصاد به نفع مردم خود برقرار نمایند که نتیجه آن تبدیل شدن کشور ملیارد نفری چین به یک ابر قدرت اقتصادی در جهان، بالا بردن 400 ملیون نفر از خط پایان فقر، گردیده بسیاری از کشورهای در حال رشد را با خود بطرف پیشرفت اقتصادی سوق دادند.

کشوریکه صد سال قبل قدمهای اولیه زمامداران آن برای معرفی تمدن معاصر جهان، بخصوص تعلیم و تربیه و حقوق زنان، تحت شعار تطبیق شریعت با مقاومت سرسختانه روحانیون و نفووس بیسواند با شکست مواجه شد، امروز باز در سال 2023 هنوز هم زیر سایه شوم محدودیتهای یک رژیم اپارتاید جنسیتی، تحت شعار تطبیق شریعت، زندگی میکند که نیم نفووس کشور را از حقوق مشروع مدنی آنها مانند حق کار، تعلیم، تحصیل و اشتراک در جامعه محروم کرده است. بیجهت نیست که دست آوردهای انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشور نه تنها در دوران زمامداری آل یحیی بلکه تا امروز همچنان درخشنان نبوده است. دوران حاکمیت 48 ساله سلسله آل یحیی آئینه ایست از جدال ترقی با ارتیاع که با وجود آن و با توجه به دوره های قبلی و بعدی، به نظر بیشماری از مردم کشور دوران طلائی تاریخ کشور محسوب میگردد. در این مجموعه سعی زیاد بعمل آمده تا در مرور وقایع تاریخی حقایق آنچه واقع شده منعکس گردند تا تاریخ واقعی کشور زیر تأثیر قضاوتهای شخصی نویسنده قرار نگیرد.

نوراحمد خالدي

برزبن، آسترالیا، 21 دسمبر 2023

سلطنت محمد نادر خان

محمد نادر خان، در ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ م

مطابق ۲۳ میزان ۱۳۰۸ هجری شمسی با
بیعت سران قبایل و اعیان پایتخت زمام
امور کشور را به حیث پادشاه افغانستان
بدست گرفت و سلسله زمامداری آل یحیی
را بنیان نهاد که برای نزدیک به نیم قرن
زمام امور دولت افغانستان را به عهد
داشتند.



سلطنت نادر خان و بقیه اعضای خاندان او را بخاطری سلسله آل یحیی
خطاب میکنیم که محمد نادر خان پسر ارشد سردار محمد یوسف خان و
نواسه سردار یحیی خسرو امیر محمد یعقوب خان بود. یحیی خان پسر سلطان
محمد خان طلائی آخرین حکمران افغان در پشاور، بود که با تئی چند از بقیه
سردارانی که به محمد یعقوب خان نزدیکی داشتند در زمان جنگ دوم افغان
و انگلیس در سال ۱۸۸۱ توسط انگلیسها نخست به امترس و بعد در دیره
دون هند برتابنی تبعید شدند.

در زمان به قدرت رسیدن نادر خان، در نتیجه حکومت نه ماھه حبیب الله
کلکانی، نظام ملکی و عسکری دولت فروریخته و بیت المال تهی شده بود. اما
با درایت و دور اندیشی نادر خان در دوره چهارساله سلطنت او نظام از هم
پاشیده دولتی مجدد احیا و با بنیاد مستحکم قانونی و اجرائی ایجاد گردید.
نظم و امنیت اعاده شد و لویه جرگه به مثابه نماد عنعنی اتحاد ملی تمام
اقوام کشور دائر گردید که در آن اصولنامه اساسی یا قانون اساسی

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل يحيى □ 5

پيشنهادى حکومت مورد مباحثه قرار گرفته و با سائر لوايح و قوانين تصويب شدند (۱۳۰۹ ه ش). مطابق به آن قواى سه گانه اجرائيه، مقنه و قضائيه دولت فعال شدند، شورای ملي و مجلس اعييان به ميان آمده و محاكم فعال شدند. حکومت بدون سروصدا ريفورمهای عصر امان الله خان را که با عنعنات كشور در تضاد نبود مورد اجرا قرار داد.

مشكل عمدهٔ سياسي در اين زمان تلاش يكتعدد روشنفکران برای اعاده زمامداری امان الله خان بود که متأسفانه روابط دولت را با اين قشر مهم جامعه تيره کرده بود.

اما نادرخان در ۸ نوامبر ۱۹۳۳ به گلوله عبدالخالق، يکي از شاگردان مكتب نجات و فرزند يکي از خدمتگاران خانواده چرخي، به قتل رسيده نتوانست دوران ثمر دهی برنامه ها و سياستهای خودرا مشاهده کند.

بعد از کشته شدن نادر خان، برخلاف تعامل انتقال قدرت سلسله هاي پيشين و رقابت شديد بين برادران شاه متوفى، اين بار در اين خاندان سلطنتی هیچ يك از سه برادر نادر خان برای تاج و تخت تمایل نشان نداده و در عوض فوراً وارث تعیین شده، یعنی محمد ظاهر پسر ۱۹ ساله نادرشاه، را مطابق مادهٔ پنجم قانون اساسی در ۸ همان روز یعنی هشتم نوامبر ۱۹۳۳ به عنوان پادشاه جديد معرفی کردند.

با آنکه دوران زمامداری و اقدامات ترقیخواهانهٔ شاه امان الله خان با استعفای او از سلطنت پایان رسید و متعاقب او حکومت سه روزهٔ برادر بزرگترش سردار عنایت سراج نیز با استعفا و خروج از کشور پایان یافت و تغيير عقيده امان الله خان و کوشش کوتاه مدت برای گرفتن دوباره تاج و تخت از قندهار نیز ناکام و با خروج امان الله خان از کشور و انزواي سياسي در خارج،

6 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

دوران شاه امان الله خان و نهضت ترقیخواهانه او به تاریخ سپرده شد، اما امیدواری حامیان امان الله خان برای بازگشت او به تاج و تخت سلطنت کابل هرگز فروکش نکرد. این افراد که شامل معروفترین روشنفکران آن عصر افغانستان بود به تخت نشستن محمد نادر خان را به عوض تفویض تاج و تخت به امان الله خان مقصراً و مانع برگشت امان الله خان میدانند. با این طرز دید عقده مندانه در مقابل نادر خان، در طول نیم قرن متعاقب تبلیغات گستردهٔ برضد محمد نادر خان، مطبوعات سیاسی روشنفکرانهٔ افغانستان را احتوا کرده بود که تا امروز هنوز هم ادامه دارد.

نمونهٔ این نوع تبلیغات را در کتاب‌های "میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران چاپ اول، 1992"، "افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، حشمت خلیل غبار، ویرجینیا، ایالات متحده، 1999" و "سیدال یوسفزئ، نادر چگونه به پادشاهی رسید، پشاور، 1999). طوریکه دیده میشود این کتابها تبلیغات گستردهٔ ضد محمد نادر خان را که در طول 63 سال بعد از به قدرت رسیدن نادر خان انباشته شده بود خلاصه میکنند.

روایت عام در این کتابها و سائر نشرات ضد نادر خان بدین گونه است که انگلیسها با دشمنی با امان الله خان بخاطر کسب استقلال سیاسی افغانستان توسط امان الله خان در صدد سقوط دولت او و ختم پروگرامهای اصلاحی او بودند و برای این کار یک ماستر پلان استخباراتی طرح کرده اول پروگرامها و اقدامات اصلاحی امان الله خان را در نظر مردم و ملاها با نشرات خصمانه و دروغین بنام کردند، بعد به کمک روحانیون امان الله خان را کافر اعلام کرده زمینه سقوط دولت اورا توسط حبیب الله کلکانی مشهور به بچهٔ سقاو فراهم کردند، متعاقب آن شخص مورد نظر خود را که محمد نادر خان بود و با خانواده او در زمان تبعید در هندوستان از نزدیک دوستی داشتند، به صحنه آورده و به او کمک کردند تا با سقوط دولت عبری حبیب

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل يحيى □ 7

الله کلکانی، زمام امور دولت افغانستان را بدست گرفته و از طریق او تمام هوایوهان امان الله خان و دشمنان انگلیسها را از صحنه سیاست افغانستان اخراج کردند. بدین ترتیب این پلان استخباراتی انگلیسها از زمان طرح تطبیق و پیروزی ده سال را در بر گرفت.

نباید فراموش کرد که این تبلیغات علاوه بر طرفداران امان الله خان، از نارضایتی قشر روشنفکران تاجیک تبار حامی حبیب الله کلکانی که از آنچه ناجوانی و عدم احترام به تعهد بخشودن بچه سقاو توسط نادر خان در حاشیه قرآن میدانند، به عنوان نادر غدار، نیز متأثر میباشد.

سؤال اساسی آن است که آیا این ادعا ها متکی بر اسناد و شواهد تاریخی اند و یا صرف عقده گشائی مخالفان سیاسی محمد نادر خان را بدون دلائل قانع کننده منعکس میکنند؟ بیاید مندرجات سه کتاب فوق الذکر را بررسی کنیم.

کتاب اول کتاب با ارزش "افغانستان در پنج قرن اخیر" نوشته میر محمد صدیق فرهنگ است که من نسخه چاپ هژدهم آنرا با ویراستاری محمد کاظم کاظمی چاپ سال ۱۳۸۵ تهران در اختیار دارم، این کتاب بار اول در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی (1992م) در تهران چاپ شد.

صدیق فرهنگ در این کتاب خود تصدیق میکند که "... از قرائن چنین بر می آید که انگلیسها و بخصوص کارمندان آنها در هند که همفریز (وزیرختار انگلیس برای افغانستان-نویسنده) را نیز از آنجلمه باید محسوب نمود راجع به زمامدار آینده افغانستان نظر مشخصی داشتند، حبیب الله در نظر شان (بچه سقاو-نویسنده) به حکم وسیله بود که با پرکردن خلا سیاسی در مرحله انتقالی، آنها را به شخص مطلوبشان که به اغلب احتمال محمد نادر خان بود می رساند. از همین جاست که در این دوره از تقویت تمام مدعیان دیگر پادشاهی اعم از شاه سابق و امیر لاحق خودداری نمودند و به شخص

8 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

مورد نظر فرصت دادند تا قدم به قدم نفوذش را در کشور گسترش دهد. هر چند سند قاطع در این باره در دست نیست. (فرهنگ، صفحات 643-644). فرهنگ در ادامه برای ثبوت فرضیه خود ادعا میکند که سر همفریز وزیر مختار دولت بریتانیا در کابل در ملاقات با نادر خان در پشاور به او مشوره داده که گویا نادر خان "... از تعهد اعاده پادشاهی امان الله خان خودداری کند..." (افغانستان در پنج قرن اخیر ص. 644). من همچو مطلبی را در مورد ملاقات نادر خان با سر همفریز در کتاب آتش در افغانستان نوشته خانم ستیوارت امریکایی که تمام اسناد آرشیف دولت هند برطانوی را در مورد اوضاع آنوقت افغانستان گزارش کرده نخوانده ام. اما بر عکس آنچه را خانم ستیوارت گزارش کرده این است که در این ملاقات "همفریز به نادر خان مشوره داد تا جرگه قومی را دعوت کند تا در مورد انتخاب پادشاه، چه امان الله خان باشد و چه شخص دیگری تصمیم بگیرد" (ستیوارت، آتش در افغانستان، ص. 520).

با توجه به مطالب بالا در مورد این ادعا که نادر خان با تشویق و حمایت و برنامه استخباراتی انگلیسها به افغانستان آمده و قدرت را غصب کرده به نوشته خود فرهنگ "سند قاطع در این باره در دست نیست." (فرهنگ، ص 644) و قرینه غیر مستقیمی را که از اسناد آرشیف دولت هند برطانوی هم فکر میکند دال بر این فرضیه است نادرست ثابت شد.

در کتاب دوم "افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینیا، ایالات متحده، 1999" می خوانیم که "...پس از آنکه شاه امان الله خان واداشته شد که افغانستان را ترک و براه قلمرو دشمن (هند) به اروپا (ایتالیا) مقیم گردد، وظیفه نخستین بچه سقاً بانجام رسید ... اینک نوبت به اجرای وظیفه غائی حکومت اغتشاشی رسید و آن اینکه، توسط بچه سقاً، راه انهدام خودش و ورود یک دولت جدید که مد نظر بود باز گردد، پس فعالیت تازه آغاز گردید

و عمال خارجي - که ماشين نهانی تدوير چرخ حکومت اغتشاشي بودند - حرکت معکوس در پيش گرفتند ... واقعاً اين نقشه سياسي در افغانستان چنان به مهارت تطبيق گردید گو اينکه درامه در ستيج تيابر بدون مانع چنان با سهولت بازی ميشود، گرچه ده سال زمانه را برای مساعد ساختن زمينه در برگرفت. دولت انگليس البته نميخواست در همسایگی هند طلایي يك افغانستان قوى و مترقب و آنهم مخالف امپراطوری بريتانيا وجود داشته باشد". (افغانستان در مسیر تاريخ، جلد دوم، ويرجينيا، ايالات متحده، ناشر حشمت خليل غبار، 1999). وقتی در صفحه اول فصل اول يك كتاب که مدعی بيان مسیر تاريخ است سناريوي يك درامه سياسي را، حتى بدون قرائئ و فرایض، با قاطعیت كامل از حوادث تاريخي ميخوانيم، ديگر جاي شکی باقی نمی ماند که اين نوشته يك اثر تاريخي نمیباشد که هدف آن آگاه کردن خواننده با امانت داري و بیطرفي از آنچه در زمانه هاي گذشته واقع گردیده باشد. بلکه هدف اين كتاب تفسير وقایع سياسي افغانستان از زمان اغتشاش سقاوی تا ختم صدارت محمد هاشم خان به قلم يکی از مخالفین سرسخت اعليحضرت محمد نادر شاه و از هواخواهان شاه امان الله خان است. بنابر آن اين كتاب به هيچصورت به قلم يک تاریخ نویس معتبری مانند میر غلام محمد غبار نوشته نشده و به عنوان يك كتاب مؤخذ تاريخي قابل اعتبار نیست.

كتاب سوم در واقع يك جزوء کوچک در ۸۳ صفحه با قطع کوچک است زير نام سيدال یوسفزي "نادر چگونه به پادشاهي رسيد، پشاور، 1999" که در سال ۱۳۵۷ معادل ۱۹۷۸ بعد از کودتاي ثور در شماره هاي ۱۲۵ تا ۱۷۶ روزنامه انيس بچاپ رسيده بود. به گمان زياد اسم سيدال یوسفزي هم يك اسم مستعار به عوض نام نويسنده اصلی، که به احتمال زياد يکی از نويسنداگان وابسته به جناح پرچم حزب دموکراتيک خلق است، که نميخواسته

10 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

در آنزمان شناخته گردد چون کسی بنام سیدال یوسفزئ در مطبوعات آنزمان کشور موجود نبود.

میرهن است که در آغاز زمامداری خود دولت کودتائی هفت ثور، که بنام انقلاب به مردم فروخته میشد، موضوع مشروعیت بخشیدن به ضرورت انقلاب پیوند نا گستاخی با سلب مشروعیت از نظام "آل یحیی" داشت. طوریکه ببرک کارمل در اولین بیانیه خود به از میان رفتن سردار محمد داود خان رییس دولت جمهوری به عنوان "آخرین زمامدار آل یحیی" اشاره کرد.

سلب مشروعیت از زمامداری نیم قرن آل یحیی در صورتی در انتظار عامه ملت افغانستان واقع میگردد که تخم خیانت به وطن توسط این خاندان در اذهان عامه بذر گردد و اتهامات کافی در به قدرت رسیدن غیر مشروع از طریق کمک بیگانه، در این حالت استعمارگران انگلیسی، و برای تطبیق اهداف بیگانه وارد شود. بنابر آن طوریکه در بالا گفته شد روایت عام ضد خاندان نادری در این کتابها و سائر نشرات ضد نادر خان بدین گونه است که:

انگلیسها با دشمنی با امان الله خان بخاطر کسب استقلال سیاسی افغانستان توسط امان الله خان در صدد سقوط دولت او و ختم پروگرامهای اصلاحی او بودند و برای این کار یک ماستر پلان استخباراتی طرح کرده اول پروگرامها و اقدامات اصلاحی امان الله خان را در نظر میدم و ملاها با نشرات خصمانيه و دروغین بدnam کریند، بعد به کمک روحانیون امان الله خان را کافر اعلام کرده زمینه سقوط دولت او را توسط حبیب الله کلکانی مشهور به چه سقاو فراهم کریند، متعاقب آن شخص مورد نظر خود را که محمد نادر خان بود و با خانواده او در زمان تبعید در هندوستان از نزدیک دوستی داشتند، به صحنه آورده و به او کمک کریند تا با سقوط دولت عبوری حبیب الله کلکانی، زمام امور دولت افغانستان

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل يحيى □ 11

را بدبست گرفته و از طریق او تمام هواخواهان امان الله خان و دشمنان انگلیسها را از صحنه سیاست افغانستان اخراج کردند. بدین ترتیب این پلان استخباراتی انگلیسها از زمان طرح تا تطبیق و پیروزی ده سال را در بر گرفت.

باتوجه به هدف فوق، تصادفی نیست که بلافاصله سلسله مقالات "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" در روزنامه معروف اینس ظاهر شدند که با جملات آتی آغاز میگردد: "همه میدانیم که پادشاهی نادر یک امر اتفاقی و صرف نتیجه از صحنه برآمدن دیگر مدعيان سلطنت و غلبه او بر حبیب الله کلکانی نبوده است، بلکه مقدمات این کار سالها پیش از طرف دستگاه استعماری انگلیس فراهم شده بود و فقط پرورش دادن و پیش آوردن و به شهرت رساندن این نامزد منتخب شان بود که مدتی را در بر گرفت." (سیدال یوسفزئی، نادر چگونه به پادشاهی رسید، پشاور، 1999، ص ۱).

جملات فوق پسیار شباهت به بیانیه افتتاحیه اقامه دعوای یک ثارنوال سیاسی در محکمه یک متهم به جرم خیانت ملی -توطئه انگلیسها برای بر اندازی دولت امان الله خان و دست داشتن نادر خان در این توطئه- دارد. این ثارنوال به مجرم بودن متهم، در اینجا نادر خان، حتی قبل از بررسی شواهد، متین بوده و حالا میکوشد باور های خود را به عنوان باور های عام یا حقیقت مطلق به هیات منصفه ابلاغ کند. این مجموعه نشان میدهد که ثارنوال در جستجوی حقیقت نمیباشد طوریکه در بقیه صفحات جزوی برای اثبات باورهای خود از اسناد آرشیف حکومت هند برтанوی و دولت برطانیه یاد میکند بدون اینکه حتی یکبار به برای اثبات ادعای خود یک رفرنس قابل اعتبار با صفحه و مأخذ ارائه کند.

باید ببینیم اسناد آرشیف اداره هند برتانوی در مورد امان الله خان و نادر خان چه میگویند.

12 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

همفریز وزیر مختار انگلستان در کابل بتاریخ 25 جون سال 1925 در یک مکتوب رسمی عنوانی سرآستن چمبرلن، وزیر خارجه دولت بریتانیا کبیر مینویسد که "اهمیت بین المللی افغانستان در منافع متضاد دولتها روسیه و بریتانیا نهفته است... موضوع مهم درجه اول حفظ امیر در مقام خودش است. باوجودیکه رضایت کامل نداریم، اما شخص بهتر دیگری وجود ندارد؛ در شرایطیکه بولشویکها در صدد ایجاد یک انقلاب هستند." (آتش در افغانستان، ص. 310).

بتاریخ 31 آگوست 1926 امان الله خان یک معاهده دوستی جدید با اتحاد شوروی امضا کرد. در هفته بعد او یک ملاقات طولانی دو بدو با سرهنگ همفریز وزیر مختار برطانیه در کابل به ارتباط این معاهده دوستی داشت. در اخیر این ملاقات امان الله خان به سرهنگ همفریز اطمینان داد که "صرف نظر از اینکه ظاهراً اهداف من چگونه به نظر می آیند، پالیسی دوامدار من از یکطرف ادامه روابط خوب با روسیه اما نزدیکی هرچه بیشتر با انگلستان است هرگاه آن دولت اجازه این کار را بدهد". این جمله به نوشته خانم ستیوارت "کاملاً انعکاس وعده دوستی است که پدر او به انگلیسها در زمان جنگ جهانی اول داده بود و به آن عمل کرد". (آتش در افغانستان، ص. 312). در این ملاقات امان الله خان از وزیر مختار انگلستان میخواهد که در اعمار شاهراه موتر رو خیر تا کابل کمک نمایند که این تقاضا از طرف انگلیسها پذیرفته میشود.

در کتاب "نادر چگونه به سلطنت رسید" به توطئه یک کودتا در کابل در غیاب امان الله خان اشاره شده است و عوامل این کودتا را نادر خان، شاه محمود خان و حضرت سوربازار و دوستان آنها در افغانستان و در مناطق قبائی قلمداد میکند. در این مورد در اسناد آرشیف دفتر هند دولت انگلستان نوشته شده زمانیکه امان الله خان برای بازدید ولایات شمالی عازم مزارشریف شده بود علی احمد خان والی کابل، و شوهر همسیره امان الله

دکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی □ 13

خان، بتاریخ 14 مئ 1926 باسیل ج گولد، شارژ افیر انگلستان را در کابل که در غیاب سر همفریز از وزیر مختار نیابت میکرد به نان شب مهمان کرده بود. در این ملاقات علی احمد خان به صراحة شکایت میکند که "افغانستان از افراد، مشاورین و روشهای امان الله خان عمیقاً عصبانی است. تمام آنها تابع منافع روسیه هستند... این ناراحتی به بخش‌های عمدۀ اردو، اداره دولت و بسیاری از نفوس کابل، جلال آباد، قندهار و سائر مناطق و قبائل سرحدی بسیار سرایت کرده است....در حالیکه شخص خود من در میان قبائل سرحدی بسیار معروف هستم. وقت آن نزدیک است که وطن دوستان مسؤول و گروه طرفدار انگلیس وارد صحنۀ شوند. پلانهای یک کودتا بسیار پیشرفته اما تکمیل نیست. هرگاه مداخله خارجی نباشد یک چنین کودتا کاملاً بدون خونریزی موفق خواهد شد. آیا در صورت اجرای یک کودتا انگلستان جلو مداخله روسیه را خواهد گرفت؟". (آتش در افغانستان، ص. 314). از قرار معلوم باسیل گولد در جواب علی احمد خان به او در مورد اهمیت و فادری یادآوری کرده به لندن نوشته بود که "من در حیات خود چنین یک توطئه گر رسوا ندیده بودم".

خوب به این حساب مطابق اسناد آرشیف دولت انگلستان توطئه گر واقعی علی احمد خان والی کابل و شوهر همشیره امان الله خان از آب در آمد که در کابل بود نه نادرخان که در آنوقت هزاران فرسنگ دور در جنوب فرانسه زندگی میکرد و به کدام تلفون و یا تلگراف دسترسی نداشت تا با کابل یا جلال آباد یا پشاور تماس بگیرد.

قرار اسناد متنکره شاه محمود خان برادر محمد نادر خان که به حیث والی جلال آباد ایفای وظیفه میکرد بعد از مشاجره ایکه با وزیر محکم داشت از وظیفه خود استعفی داد اما امان الله خان به او هدایت داد تا به وظیفه خود

14 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

ادامه دهد (همانجا ص. 319). در حالیکه این واقعه در کتاب "نادر خان چگونه به سلطنت رسید؟" کامل‌اً نادرست گزارش شده است.

چه کسانی در توطئه پنیاله دست داشتند؟

یکی از اتهامات کلیدی در پیوند دادن نادر خان به توطئه بر ضد امان الله خان به همکاری و هدایت انگلیسها اسم بردن از نادر خان در قطار مسئولین و برگزار کنندگان مجلس پنیاله که از تاریخ 28 جنوری تا اول فبروری 1928 در پنیاله واقع در شمال دیره اسماعیل خان در مناطق قبائلی آنطرف خط دیورند برگزار گردید، میباشد. در این رابطه در کتابچه "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" می‌خوانیم که:

"پلانی که از طرف نادر به مشوره انگلیس و به همکاری عده از اشخاص با نفوذ دیگر بشمول سرداران سمتی، از روحانیون و مامورین بزرگ دولت وابسته به دستگاه استعمار و انجاع داخلی برای برآنداختن رژیم ترقی پسند امان الله خان پیشنهاد شده بود و در اسناد محترمانه دولت بریتانیه بنام "توطئه پنیاله" ذکر شده است، زیرا در محلی به همین نام واقع دیره اسماعیل خان طرح ریزی گردیده بود، کوکتائی را در افغانستان در جریان سفر اروپایی امان الله خان پیشینی میکرد که به اثر آن محمد ولی خان وکیل سلطنت و پارتی جدید خیالان دستگیر و اقتدار بدهست طرفداران نادر بیفتند و سپس اورا از اروپا به افغانستان بکابل جلب نمایند تا به حیث پادشاه اداره مملکت را بدهست گیرد... چنانچه تاریخ و رویداد مجالسی که در قریه پنیاله با حضور یک روحانی بزرگ فراریو عده از سران قبائل و حصوصاً قبائل کوچی برای این مقصد انعقد می‌یافت و اسمای کسانیکه در کابل، جلال آباد، خوست و قندهار با آنها رابطه و همکاری داشتند و قاصدانی که بین طرفین رفت و آمد میکردند، همه در راپورهای رسمی مامورین استخباریه انگلیس درج است ... اما طبیعی است که مرکز اصلی عملیات جلال آباد و شخصیکه

دکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی □ 15

رول درجه اول را در این توطئه بدوش داشت، شخص شاه محمود حاکم اعلیٰ مشرقی بود که در عین زمان به حیث حلقة وصل بین توطئه کنندگان و نادر و دیگر برادران خود در جنوب فرانسه ایفای وظیفه مینمود" (نادر چگونه به پادشاهی رسید؟ صفحات 10 و 11).

طوریکه خواندیم نویسنده ادعا میکند که تمام آنچه او در بالا نوشته در "راپورهای رسمی مامورین استخباریه انگلیس درج است!". اتفاقاً منبع راپورهای رسمی مامورین استخباریه انگلیس که نویسنده به آن اشاره میکند عبارت است از کتاب "افغانستان در آتش" منتشره سال 1973 خانم امریکائی ری ستیوارت که برای چهار سال، با اجازه دولت انگلستان، تمام منابع دست اول چاپ نشده و چاپی را در آرشیف اسناد محرم دولت انگلستان (India Office Library and India Office Records¹) بررسی کرده و تأیید میکند که هر روایت در این کتاب به یک سند اصلی میتواند راجع گردد و هیچ جمله خیالی و برداشت شخصی و یا تصویر شخصی نویسنده نیست. بنابر آن منبع نقل قول نویسنده سلسله مقالات "نادر چگونه به پادشاهی رسید" در روزنامه انیس سال 1978 همان منبعی است که اکنون بدست ما قرار دارد.

از آنجائیکه به گمان اغلب نویسنده اصلی سلسله مقالات روزنامه انیس در سال 1978 یکی از اعضای برجستهٔ جناح پرچم حزب حزب دموکراتیک خلق است، در اینجا من از اعضا و هواخواهان سابق و موجودهٔ حزب دموکراتیک خلق و حزب وطن تقاضا میکنم که این بخش را بدقت لازم مطالعه کنند تا متوجه شوند چگونه رهبری حزب برای رسیدن به اهداف تبلیغاتی خود برای بدنام کردن محمد نادر خان و خانوادهٔ وی، و برای مشروعيت زدائی از نظام

¹ Rhea, Talley Stewart, Fire in Afghanistan, 1914-1929, Faith, Hope and The British Empire, New York, 1973., Page vii.

16 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

زمامداری سلسله آل یحیی، به دروغ و جعلکاری آشکار دست زده جملات خیالی، برداشتها و تصویرات شخصی نویسنده را زیر عنوان "راپورهای رسمی مامورین استخباریه انگلیس" به خواننده نا آگاه، بخصوص اعضای حزب خود، تلقین میکند.

حالا بباید ببینیم که اسناد رسمی محرمانه دولت انگلستان راجع موضوع "توطئه پنیاله" چه میگویند و با آنچه نویسنده گفتم (سیدال یوسفزئ) در روزنامه انسیس نوشته مطابقت دارند یا خیر؟

تمام اسناد محرمانه در موضوع "توطئه پنیاله" به تفصیل در صفحات 229 تا 335 کتاب آتش در افغانستان درج شده اند. در این اسناد میخوانیم که یکی از مامورین دفتر استخبارات انگلیسها در بلوجستان از آرامش نسبی و رفت و آمد های مرموز در اطراف دیره اسماعیل خان که در نزدیکی سرحد با افغانستان قرار دارد مشکوک شده گزارش میدهد که چیزی در حال وقوع است که در آن حضرت صاحب شیرآقا (حضرت شوربازار) دخیل است. حضرت صاحب بعد از وقایع خوست توسط امان الله خان تبعید شده در سرهنگ زندگی میکرد اما از هژدهم دسمبر به این طرف به دیره اسماعیل خان آمده بود تا در میان مردم وزیری در مناطق قبایلی سرحد زندگی کند جاییکه در میان مردم وزیری و مردم غلزاری سليمان خیل، اعم از کوچی و غیر کوچی در جانب افغانستان مرید های زیادی دارد مذاکره کند. دیره اسماعیل خان را برای آن انتخاب کرده بود تا مخالفت خود را با پروگرامهای مدرنیزه سازی امان الله خان در میان مردم قبایل و همچنان کوچی هاییکه عازم افغانستان بودند برساند و هم فکران خود مشوره کند. در این وقت سال هزاران کوچی در کاروانهای بزرگ عازم مناطق چراه گاههای تابستانی خود در بلندیهای مرکزی افغانستان بودند. خانم ستیوارت مینویسد که انگلیسها از ماه آگست گذشته بعد از راپور اجنت خود در بلوجستان مشکوک بودند که در آن گفته

شده بود که حضرت صاحب با اشخاص مهم آنی بطور منظم در تماس است: شیر احمد رئیس شورای ملی، محمد عثمان والی سابق قندهار و آمر مدرسه دینی در کابل، عبدالعزیز سرپرست وزارت دفاع، کسیکه با محمد ولی خان در رقابت بود، زلئ نام یک ملک منگل و یک حکیم غلزاری سلیمان خیل از غزنی. بر اساس گزارش‌های استخبارات انگلیسها تمام این افراد از جمله مریدان حضرت صاحب بودند. مامور استخبارات انگلیسها در بلوچستان نوشته بود که به نظر او "شیر آقا میخواهد توطئه را بر ضد دولت افغانستان ترتیب نماید". راپورهایی هم در میان بود مبنی بر دعوت شدن از پسر ارشد سردار ایوب خان توسط حلقه هایی تا به قندهار آمده از شرایط مساعد در قندهار برای ادعای پادشاهی استفاده نماید. با توجه به این راپورها در ماه مارچ انگلیسها به چند ایالت خود در هند هدایت دادند تا "چهره های مهم سیاسی افغان مقیم هند را بیشتر مورد مراقبت قرار دهند". حالا از طریق کویته تعدادی از چهره هایی که در اغتشاش قبلی خوست اشترک داشتند عازم دیره اسماعیل خان بودند. خود حضرت نیز به معیتی تعدادی از روحانیون که از کابل آمده بودند به دیره اسماعیل خان آمده بود. آنچه مامورین استخباراتی انگلیسها شنیده بودند آن بود که "قرار بود مجلسی دایر گردد که در آن پلان از میان برداشتن حزب جدید (حزب تجدد طلب) در کابل از میان برداشته شود. او (شیرآقا) اظهار داشت که علما و مردم عامه افغانستان مخالف حزب جدید بوده و پروگرامهای اصلاحی آنها را خلاف منافع افغانستان و ضد اسلام میدانند. آنها کاملاً مخالف شاه نمیباشند اما میخواهند در زمان غیابت شاه از افغانستان حزب جدید را با انجام یک کودتا نابود کرده و کار انجام شده را به شاه تقدیم کنند تا از پروگرامهای ضد اسلامی خود صرف نظر نمایند. و هرگاه شاه این امر را قبول نکند آنها حاضر هستند تا یک دولت جمهوری ایجاد نمایند". مجلس پنیاله از 28 جنوری تا اول فبروری 1928 دائر شده بود. پنیاله قریء کوچکی در شمال دیره

18 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

اسماعیل خان میباشد. معلومات داخل مجلس را یکی از ملاها که اجنت استخبارات انگلیسها بود به مقامات مربوطه خود گزارش میدارد.

با وجوددقت شیر آقا در طرح پلانهای خود، بازهم تعدادی میخواستند خواسته های خود را شامل آن کنند. از جمله تعدادی، از جمله غوث الدین خان (که بعد از استعفای امان الله خان دعوی پادشاهی کرد) میخواستند دوپسر سردار محمد ایوب خان را عازم افغانستان نموده تا مدعا تاج و تخت باشند چنانچه عبدالکریم پسر یعقوب خان در سال 1924 در جریان اغتشاش خوست قیام کرده بود. دو نفر از افراد غوث الدین اظهار آمادگی کردند که پسران سردار ایوب خان را یکی به جلال آباد و دیگری به خوست در شب هفتم فبروری در جریان یک مراسم مذهبی ببرند. شیر آقا داخل کردن اعضای خانواده های سلطنتی در پلانهای خود مناسب ندانسته دلیل می آورد که با معرفی این اشخاص مردم مغشوش گسته از هدف اصلی فاصله میگیرند. بعدها زمانی فرا میرسد که مردم این موضع گیری شیرآقا را، که از هیچ نامزد دیگری حمایت نمی کند، دلیل به علاقمندی شخص او برای احرار مقام سلطنت تلقی خواهند کرد. او اظهار داشت "که خوست آماده طغیان است و مردم این طغیان را بخاطر دین میکنند نه بخاطر تبدیل یک خاندان سلطنتی با خاندان دیگر". اقبالاخره موافقه کرد که یکی از شهزاده های سردار ایوب خان به جلال آباد برود اما خوست قلمرو خود اوست. متعاقباً شیر آقا وظایف مشخصی به ملاها و اشخاصیکه در توطئه شامل بودند داد که چگونه عمل کنند. این ملای جاسوس همچنان گزارش کرد که شیرآقا گفت اشخاص مهمی در دولت از موقف او حمایت میکنند بشمول شاه محمود خان والی جلال آباد، عبدالعزیز سرپرست وزیر دفاع و محمد عثمان سرپرست مدرسه کابل.

در اسناد محترمانه دولت انگلستان آمده است که با گرفتن این گزارشها اجنتهای انگلیسی مراقبت از اکرم و اعظم، شهزاده های سردار ایوب خان،

دوچند كرده مطمئن شدند که آنها در لکنهو مسابقات اسپ دوانی را تماشا ميکردند و بتاریخ هفتم نومبر، يعني روز تعیین شده برای قیام شیرآقا، آنها به عوض کوشش برای عبور به افغانستان، هنوز هم در لکنهو بودند. همچنان مقامات لندن کوشیدند بدانند نادر خان در آنروزها در کجا است و اطمینان حاصل کردند که موصوف در جنوب فرانسه اقامت دارد و برای معالجه در سویس است.

در کابل باسیل گولد سرپرست نمایندگی انگلیسها با محمد ولی وکیل السلطنت ملاقات کرده موضوع مجلس پنیاله را به او اطلاع میدهد تا نظر اورا بداند. محمد ولی خان از باسیل گولد بخاطر اطلاع دادن مجلس توطئه شیر آقا تشکر نموده اظهار داشت تا اندازه از فعالیتهای او اطلاع دارد و در مورد او بعدا بطور مفصل با گولد مذاکرده خواهد کرد.

متعاقباً انگلیسها خود در مورد شیرآقا تصمیم لازم اتخاذ کردند. "معاون کمشنر دیره اسماعیل خان به شیر آقا هدایت داد تا به حضور او ظاهر شود. اما شیر آقا که به امر کردن عادت داشت نه قبول کردن اوامر، از امر معاون کمشنر ابا ورزید و در نتیجه توسط انگلیسها گرفتار شده... به او هدایت داده شد تا از مناطق قبایلی سرحد خارج گردد و اورا به لاهور اعزام کردن." در یک یادداشت سر نورمان بولتون کمشنر صوبه سرحد گفته شده که موصوف "بخاطری اخراج شد تا از قلمرو این ایالت بر ضد افغانستان استفاده نکند". انگلیسها تقاضای شیرآقا را برای اجازه بازگشت به افغانستان قبول نکرده بنابر تقاضای دولت افغانستان مراقبت از شیر آقا را در هند همچنان ادامه دارند. (افغانستان در آتش، ص 336).

بدین صورت خواننده گان به عمق جعلکاری مخالفان محمد نادر خان واقف میگردند. در قضیه توطئه پنیاله سلسله مقالات "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" در روزنامه انيس سل 1978 سردسته توطئه گران را نادر خان به

20 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

همکاری انگلیسها معرفی میکند و اسمی از شیر آقا حضرت شوربازار نگرفته بصورت ضمنی از شمولیت یک روحانی نیز در توطئه یادآوری میکند در حالیکه در اسناد محرمانه دولت سرdestه توطئه گران شیر آقا حضرت شوربازار است که با شمولیت هر فرد خاندان سلطنتی چه موجوده و چه سابقه برای احراز مقام سلطنت به عوض امان الله خان به مخالفت میکند. همچنان در این اسناد به وضاحت از حفظ دولت امان الله خان به متابه بهترین گزینه در شرایط آنروز برای حفظ منافع هند برتانوی سخن زده شده و از این جهت، نظر به هدایت مقامات امپراتوری، وکیل وزارت مختاری انگلستان در کابل موضوع جلسه پنیاله را به سرکردگی نورالماشیخ حضرت شوربازار به اطلاع وکیل سلطنت در کابل میرساند.

مشروعیت سلطنت محمدنادرخان

مباحثه میان هواخواهان شاه امان الله خان و هواخواهان اعلیحضرت محمد نادر خان و زمامداری 49 سال خانواده ایشان (سلسله آل یحیی) در هفتاد سال گذشته همچنان ادامه دارد. برای دانستن بهتر حقایق این جدال چند حقیقت تاریخی را باید پذیرفت:

حقیقت اول

آنکه دوران زمامداری و نهضت ترقیخواهانه شاه امان الله خان با استعفای او از سلطنت پایان رسید و متعاقب او حکومت سه روزه برادر بزرگترش سردار عنایت سراج نیز با استعفا و خروج از کشور پایان یافت و تغییر عقیده امان الله خان و کوشش کوتاه مدت برای گرفتن دوباره تاج و تخت نیز ناکام و با خروج امان الله خان از کشور و انسوای سیاسی در خارج، دوران شاه امان الله خان و نهضت ترقیخواهانه او به تاریخ سپرده شد.

حقیقت دوم

این که سقوط نهضت امانی و ختم دوران سلطنت شاه امان الله خان و خانواده سراج توسط حبیب الله مشهور به "بچه سقاو" به کمک ارتجاع داخلی، که بازگشت به حاکمیت شریعت و ختم نهضت امانی را تقاضا داشتند، صورت گرفت که برای نه ماه بالای این کشور حکومت نمودند. این شکست و ختم سلسله حکومتهای خاندان سراج هیچ ارتباطی با اعلیحضرت محمد نادر خان نداشت.

حقیقت سوم

آنکه خاتمه دادن به رژیم ارتجاع مذهبی و انارشی سقاوی به یک مسولیت تاریخی برای مردم افغانستان مبدل گردید که تنها دو نفر رهبری مقاومت و قیام علیه ارتجاع مذهبی و انارشی مجاهلین سقاوی را بدوش گرفتند: محمد نادر خان و برادران ایشان؛ و غلام نبی خان چرخی.

شخص دومی نیز، با مطلع شدن از خروج امان الله خان از کشور، از قیام و مقاومت صرف نظر نموده با قوای افغانی و حامیان روسی خود دوباره به اتحاد شوروی برگشت.

حقیقت چهارم

اینکه این تنها محمد نادر خان بود که مسولیت تاریخی قیام علیه ارتجاع مذهبی و انارشی را تا نتیجه منطقی آن که سقوط دادن نظام ارتجاع سقوی بود ادامه داد پیروز شد و خود را پادشاه اعلام کرد.

حقیقت پنجم

اینکه محمد نادر خان نه از لحاظ اخلاقی، نه از لحاظ قانونی و نه از لحاظ مشروعیت وراثت نظام سلطنتی، هیچگونه مسولیتی برای سپردن دوباره دولت به شاه مستعفی نداشت. موصوف با رد تقاضای امان الله خان در پیوستن به او در قندهار و غزنی اعلام کرد که شکست نظام سقوی را با

22 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

امکانات خود و مطابق سلیقه و برنامه خود انجام میدهد نه زیر بیرق و هدایت امان الله خان. اینکه به هواخواهان امان الله خان گاهگاهی اطمینان داده بود که خواهان سلطنت برای خود نیست، صرف ادامه یک جنگ روانی و تاکتیکی بود که همیشه در سیاست واقع شده است. همچنان با توجه به اختلاف نظرها با شاه امان الله خان در اداره دولت، چند سال قبل از پست وزارت دفاع و متعاقباً سفارت فرانسه استعفی کرده بود و کدام مسولیتی در مقابل امان الله خان نداشت. از نظر مشروعیت موروشی همچنانکه خانواده سراج این مشروعیت را از امیر دوست محمد خان از طریق محمد افضل خان کسب کرده بودند، نادر خان هم این مشروعیت را از جد بزرگ خود سردار سلطان محمد خان طلایی که برادر امیر دوست محمد خان بود و یحیی خان پسر سلطان محمد خان که پدر کلان نادر خان و خسر یعقوب خان میباشد با امیر یعقوب خان یکجا به هندوستان تبعید شده بود کسب کرده بود (به چارت ضمیمه مرجعه گردد).

حقیقت ششم

اینکه نهضت امانی در دوران سلطنت محمد نادر خان و پسرش محمد ظاهر شاه دوباره با سرعت، کیفیت و کمیت متفاوت اعاده شد و ادامه پیداکرد.

حقیقت هفتم

اینکه با توجه به حقایق بالا، ادامه جدال لفظی هفتاد ساله میان هواخواهان شاه امان الله خان و هواخواهان اعلیحضرت محمد نادر خان هیچگونه محتوای منطقی ندارد و به عوض آن باید به عوامل شکست نهضت ترقی خواهانه امانی، و تسلسل این جدال علم و جهل که تا امروز ادامه دارد، تمرکز نمود.

پروگرام اصلاحی نادر خان

دومین قانون اساسی افغانستان

محمد نادرشاه چون قدرت را به دست گرفت، در اوایل اصلاحات و نظامنامه‌های دوره امان‌الله خان را به کنار نهاد و محاکم را دوباره به عالمان دین سپرد؛ زنان را نیز به رعایت حجاب مکلف ساخت. اما در دوره او اردوی منظمی بنیاد نهاده شد و با تأسیس فاکولته طب هسته اصلی نخستین پوهنتون کشور ایجاد گردید.

هرچند او عضوی از جناح جنگ ضد بریتانیایی بود و خودش را به حضور در جنگ استقلال مفتخر می‌دانست، مشروطه‌خواهان و هواداران امان‌الله، شاه معزول، او را یک طرفدار بریتانیا می‌دانستند و نسبت به انتساب او به سلطنت به جای امان‌الله، اعتراض کردند. نادر زمانی در سرکوب مخالفتها موفق بود. در ۱۳۱۰ شمسی/ ۱۹۳۱، قانون اساسی جدید (اصول اساسی دولت عالیه افغانستان)، توسط لویه‌جرگه تصویب شد. تفاوت‌های عمده این قانون اساسی از قانون اساسی یکدهه پیش در مورد حساب‌دهی کابینه (به استثنای صدراعظم) به مجلس منتخب شورای ملی و مجلس اعیان که اعضای آن توسط شاه انتخاب می‌شدند، از این قرار است: در عمل، هیئت‌ها برای انتخابات مجلس نیز دست‌چین حکومت بودند. دیگر انحراف، رسمیت بخشیدن برتری مکتب فقه حنفی و تضمین استقلال محکمه شریعت بود (گریگوریان، ص ۳۰۵). برای اولین‌بار، رهبران مذهبی در شماری از پست‌های وزارت گماشته شدند. با این وجود، قدرت حکومتی در انحصار خاندان سلطنتی قرار داشت و افغانستان تنها به نام سلطنت مشروطه بود.

محمد نادرشاه برای مطبوعات ارزش خاصی قائل بود. روزنامه اصلاح را در ۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹ م در کابل بنیاد نهاد و روزنامه انسیس را دولتی ساخت. دیگر انتشارات دولتی را تقویت کرد. انجمن ادبی کابل هم در همین دوره

24 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

تأسیس شد که مجله ماهانه کابل را نیز انتشار می‌داد. سالنامه افغانستان هم از ۱۳۱۱ ش به انتشار آغاز کرد. جاده‌های کهنه تعمیر و جاده‌های نو تأسیس گردید. نخستین بانک کشور در ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م تأسیس شد.

سرانجام محمد نادرشاه در ۱۷ عقرب ۱۳۱۲ ش / ۸ نوامبر ۱۹۳۳ م به ضرب گلوله یک متعلم لیسه امانی (نجات) بنام عبدالخالق در مراسم توزیع شهادت‌نامه‌ها به خون خواهی غلام نبی خان چرخی کشته شد. عبدالخالق که در قوم هزاره بود یکی از نوکران غلام نبی خان چرخی بوده که از طرفداران امان الله خان و بخاطر مخالفت آشکار با به تخت نشستن محمد نادر خان از طرف نادر خان به قتل رسیده بود.

در سال ۱۹۲۹ م دولت امانی به اثر تبانی نیروهای مرتعج و عقبگرا و همکاری استعمار از بین رفت و متعاقبا دوره امارت ۹ ماهه امیر حبیب الله کلکانی به پایان خونینی رسید. نیروهای آزادیخواه، مشروطه خواهان ملی گرا و تجدد طلبان از عرصه سیاسی رانده شدند و در عوض رهبران محافظه کار مذهبی، روسای قبایل، زمینداران بزرگ، اشرافیت درباری ضد شاه امان الله در کنار و در راس آن خانواده سپه سالار نادر خان گرد آمدند.

نادر خان به قول میر محمد صدیق فرهنگ مورخ افغان، شخصیت ممتاز گروه محافظه کار در دولت امانی بود و همچنین اطرافیان مذهبی، قومی و درباری او مخالف بخش اعظم اصلاحات حقوقی، قانونی، اقتصادی و فرهنگی شاه امان الله بودند. مخالفت با بسیاری از آزادی های اساسی مندرج در نظامنامه اساسی دولت و به ویژه مخالفت با آزادی مطبوعات در میان آنها آشکار بود.

تعدادی زیادی از روشنفکران در دوره نادر خان زندانی شدند و خصوصاً در دوره صدات هاشم خان هر روشنفکری که پیدا میشد از بین می‌رفت و یا زندانی میشد.

میر غلام محمد غبار در این خصوص نکته جالبی را حکایت می کند و می گوید که حکومت افغانستان امر کرد که : " در آینده در مطبوعات افغانی عکس هیچ افغان سر برخنه چاپ نشود. و هنگام ناچاری توسط آقای برشنا رسام دولتی، عکس های سر برخنه با کلاه مرسومه پوشانیده شود. هکذا تمام مراسم ارجاعی و خرافاتی زنده و تشویق گردید".

در این دوره به جراید آزاد و شخصی اجازه انتشار داده نشد. شماری از روزنامه نگاران آزاد اندیش زندانی و اعدام شدند. حبیب الله رفیع روزنامه نگار و پژوهشگر افغان می گوید که با وجود که در آن زمان امکان نشر برای هر کسی داده نمی شد ولی مبارزانی بودند مانند عبدالرحمان لودین که در مقابل نادرخان مقاومت کرد و بالاخره کشته شد و دیگران نیز بودند که آنها زندانی شدند. "تعدادی زیادی از روشنفکران در دوره نادر خان زندانی شدند و خصوصا در دوره هاشم خان روشنفکری که پیدا می شد از بین می رفت و یا زندانی می شد".

اما علی رغم آنچه گفته شد برخی از پژوهشگران تاریخ و افرادی که شاهد حوادث آن روزگار بودند، تصویر دیگری از نادرشاه و عصر او ارائه می کنند. و به این نظر اند که خط مشی او به تناسب وضعیت آن زمان مترقی بود. در خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا یکی از صاحبنظران افغان، می خوانیم:

"در این شکی نیست که خط مشی محمد نادر شاه طوری ترتیب یافته بود تا با افکار مردم محافظه کار تصادم نه کرده باشد. اما اساسا استقامت مترقی داشته و اساسات عده ای را که عبارت از توجه به معارف و توسعه عمومی مملکت باشد در بر می گرفت. اما جوانانی که خاطره دوران پر هیجان امان الله خان را بیاد داشتند و طبعا ملاحظات محیطی و مقتضیات وقت را درست درک نمی توانستند، نسبت به این خط مشی به هر وسیله ای که می توانستند،

26 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

در مجالس و محافل با گفتار ها و نوشته ها و بعض اذريعه شبنامه ها اظهار عدم موافقت می کردند.

به قول عبدالله شادان گوینده بی بی سی "عزیز نعیم برادر زاده نادرشاه که از استادان رشته تاریخ سیاسی در پوهنتون کابل بود به این عقیده بود که در داوری بر وضعیت مطبوعات این دوره باید وضعیت کلی آن زمان و تغییرات و تحولات تاریخی و اولی بودن ثبات و استقرار سیاسی باید در نظر گرفته شود". اما برخی دیگر او را فرد منتقم، خشن و بیرحم توصیف کرده اند که از کشtar مخالفان خود هراسی نداشت.

قتل شخصیت های نامداری چون غلام نبی خان چرخی، عبدالرحمان خان لودین و شمار دیگری از آزادیخواهان و مشروطه طلبان و همین گونه زندانی شدن صدها تن دیگر در زندان های مخوف آن دوره به نا آرامی های سیاسی افزود و سرانجام خود نادر خان در ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ نوامبر ۱۹۳۳ به ضرب گلوله عبدالخالق از شاگردان لیسه نجات، به قتل رسید و پسرش محمد ظاهر شاه بر تخت نشست و دوره جدیدی آغاز شد.

دوكتور نوراحمد خالدى - سلسلة آل يحيى □ 27



سلطنت محمد ظاهر شاه

پس از کشته شدن اعلیحضرت محمد نادرخان پادشاه افغانستان در ۸ نوامبر ۱۹۳۳، محمد ظاهر پسر ۱۹ ساله نادرشاه، در همان روز یعنی هشتم نوامبر ۱۹۳۳ به عنوان پادشاه جدید افغانستان با لقب اعلیحضرت معظم همایونی محمد ظاهرشاه به تخت نشست.



ظاهر شاه چهل سال پادشاهی کرد و بالاخره نظام سلطنتی او در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ مطابق ۱۷ جولای ۱۹۷۳ با کودتای نظامی سردار محمد داود خان صدراعظم اسبق و پسر کاکای شاه ساقط شد. در آنمان شاه برای تداوی در ایتالیا بسر میبرد و متعاقباً برای ۲۹ سال در همانجا در تبعید بسر برد. ظاهر شاه پس از ایجاد جمهوری اسلامی در آگسٹ سال ۲۰۰۲ به کابل برگشت تا لویه جرگه اضطراری را که برای تشکیل دولت انتقالی مابعد طالبان تشکیل می شد افتتاح نماید و بدینوسیله به نظام جدید مشروعیت بخشید. موصوف از طرف لویه جرگه به "پدر ملت" لقب گرفت. بسیاری از مردم، سلطنت او را طلاسی‌ترین، آرامترین و بهترین دوران تاریخ افغانستان می‌دانند. محمد ظاهرشاه به عنوان آخرین پادشاه افغانستان، ساعت ۵:۴۵ تاریخ ۲۳ جولای سال ۲۰۰۷ م (۱۳۸۶ ه ش) پس از یک بیماری طولانی به عمر ۹۳ سالگی در کابل وفات نمود.

محمد ظاهر در ۲۲ میزان ۱۲۹۳ هجری شمسی مطابق ۱۵ اکتبر سال ۱۹۱۴ میلادی در کابل تولد یافت. مادرش ماه پرور بیگم و خانمش ملکه حمیرا بود که در سال ۲۰۰۲ میلادی در روم درگذشت و جنازه اش به کابل منتقل و در حضیرهٔ سلطنتی در تپهٔ منجان دفن گردید.

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل يحيى □ 29

در زمان به قدرت رسيدن پدر، شهزاده محمد ظاهر و سائر اعضای فاميل نادرخان در شهر نيس فرانسه زندگي ميکردند. چندی پس از تصاحب قدرت به وسیله نادرخان، در حالي که ۱۶ ساله بود، به تاريخ ۲۰ ميزان سال ۱۳۰۹ شمسی به افغانستان برگشت. در تعليمگاه پياده عسكري که تازه تأسیس شده بود، يك سال آموزش نظامي دید. با فراغت از آن تعليمگاه در هفده سالگی کفالت وزارت حربيه به او سپرده شد. وزير حربيه عمويش شاه محمود خان بود. افزون بر آن وکالت وزارت معارف افغانستان را نيز عهد داربود. شاييان يادآوري است که محمد ظاهر که ساليان طولاني در فرانسه زندگي کرده و درس خوانده بود بيشتر زبان فرانسوی را ميدانست تا زبان دری. با زبان پشتون آشنايي نداشت. هنوز شهزاده جوان مشق لازم را برای حکومت کردن فرا نگرفته بود که او را بر تخت نشانند.

چند ساعت پس از آن که محمد نادر شاه به قتل رسيد، برادرش سپهسالار سردار شاه محمود خان وزيرحربیه، محمد ظاهر يگانه فرزند شاه مقتول را مطابق به ماده پنجم قانون اساسی به حیث پادشاه معرفی کرد. آن روز، ۱۶ عقرب سال ۱۳۱۲ شمسی بود. هنگام تعیین محمد ظاهر به مقام پادشاهی، مرد قدرتمند دربار سردار محمد هاشم خان صدراعظم در مسافرتی که به سوی صفحات شمال داشت، به مزار شریف رسیده بود.

اوپاع کشور در آغاز سلطنت محمد ظاهرشاه

در بالا ديديم که در زمان به قدرت رسيدن نادر خان، در نتيجه حکومت نه ماھه حبيب الله کلکاني، نظام ملكی و عسكري دولت فورريخته و بيت المال تهی شده بود. اما با درايت و دور انديشي نادر خان در دوره چهارساله سلطنت او نظام از هم پاشيءه دولتی مجدد احیا و با بنیاد مستحكم قانونی و اجرائي ايجاد گردید. نظم و امنیت اعاده شد و لویه جرگه به مثابه نماد

30 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

عنعنوی اتحاد ملی تمام اقوام کشور دائر گردید که در آن اصولنامه اساسی یا قانون اساسی پیشنهادی حکومت مورد مباحثه قرار گرفته و با سائز لوايح و قوانین تصویب شدند (۱۳۰۹ ه ش). مطابق به آن قوای سه گانه اجرائیه، مقننه و قضائیه دولت فعال شدند، شورای ملی و مجلس اعيان به میان آمده و محاکم فعال شدند. حکومت بدون سروصدا ریفورمهای عصر امان الله خان را که با عنعنات کشور در تضاد نبود مورد اجرا قرار داد.

مشکل عمدهٔ سیاسی در این زمان تلاش یکتعداد روشنفکران برای اعاده زمامداری امان الله خان بود که متأسفانه روابط دولت را با این قشر مهم جامعه تیره کرده بود.

اما نادرخان در ۸ نوامبر ۱۹۳۳ به گلوله عبدالخالق، یکی از شاگردان مكتب نجات و فرزند یکی از خدمتگاران خانواده چرخی، به قتل رسیده نتوانست دوران ثمر دهی برنامه ها و سیاستهای خودرا مشاهده کند. با آنهم در طول چهارسال زمامداری خود نادر خان در عین اجرای حاکمیت دسپلین و استبداد، تهداب نظامی را هم برجای نهاد که برای نزدیک به نیم قرن بعدی، حتی تا پایان جمهوری محمد داود خان، با ثبات کم نظیری در تاریخ افغانستان برقرار بود.

بعد از کشته شدن نادر خان، برخلاف تعامل انتقال قدرت سلسله های پیشین و رقابت شدید بین برادران شاه متوفی، این بار در این خاندان سلطنتی هیچ یک از سه برادر نادر خان برای تاج و تخت تمایل نشان نداده و در عوض فوراً وارث تعیین شده، یعنی محمد ظاهر پسر ۱۹ ساله نادرشاه، را مطابق مادهٔ پنجم قانون اساسی در ۸ همان روز یعنی هشتم نوامبر ۱۹۳۳ به عنوان پادشاه جدید معرفی کردند.

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل يحيى □ 31

اما در عین زمان سه برادر باقی مانده نادر خان قدرت را بین یکدیگر تقسیم کردند. از بین آنها نخست محمد هاشم خان در فضایی از اجماع و همسوی، بدون تکرار تجربیاتی از تنش های رقابت آمیز متأول میان برادران مقام صدرات او دوباره تأیید شد. بدین ترتیب، پیروان امان الله خان که پس از اعدام عبدالخالق قاتل نادر خان و هفده تن دیگر و دستگیری صدھا تن دیگر، آشفته و دلسرب شده بودند، نتوانستند برای استفاده از فرصتی که برایشان پیش آمده بود با یکدیگر متحد شوند.

نادر خان به قول میر محمد صدیق فرهنگ مورخ افغان، شخصیت ممتاز گروه محافظه کار در دولت امانی بود و همچنین اطرافیان مذهبی، قومی و درباری او مخالف بخش اعظم اصلاحات حقوقی، قانونی، اقتصادی و فرهنگی شاه امان الله بودند. مخالفت با بسیاری از آزادی های اساسی مندرج در نظامنامه اساسی دولت و به ویژه مخالفت با آزادی مطبوعات در میان آنها آشکار بود.

تعدادی زیادی از روشنفکران در دوره نادر خان زندانی شدند و خصوصاً در دوره صدات هاشم خان هر روشنفکری که پیدا میشد از بین می رفت و یا زندانی میشد.

میر غلام محمد غبار در این خصوص نکته جالبی را حکایت می کند و می گوید که حکومت افغانستان امر کرد که : " در آینده در مطبوعات افغانی عکس هیچ افغان سر برھنه چاپ نشود. و هنگام ناچاری توسط آقای برشنا رسام دولتی، عکس های سر برھنه با کلاه مرسومه پوشانیده شود. هکذا تمام مراسم ارتفاعی و خرافاتی زنده و تشویق گردید".

در این دوره به جراید آزاد و شخصی اجازه انتشار داده نشد. شماری از روزنامه نگاران آزاد اندیش زندانی و اعدام شدند. حبیب الله رفیع روزنامه نگار و پژوهشگر افغان می گوید که با وجود که در آن زمان امکان نشر برای

32 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

هر کسی داده نمی شد ولی مبارزانی بودند مانند عبدالرحمان لودین که در مقابل نادرخان مقاومت کرد و بالاخره کشته شد و دیگران نیز بودند که آنها زندانی شدند. "تعدادی زیادی از روشنفکران در دوره نادر خان زندانی شدند و خصوصا در دوره هاشم خان روشنفکری که پیدا می شد از بین می رفت و یا زندانی می شد."

اما علی رغم آنچه گفته شد برخی از پژوهشگران تاریخ و افرادی که شاهد حوادث آن روزگار بودند، تصویر دیگری از نادرشاه و عصر او ارائه می کنند. و به این نظر اند که خط مشی او به تناسب وضعیت آن زمان مترقی بود. در خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا یکی از صاحبینظران افغان، می خوانیم:

"در این شکی نیست که خط مشی محمد نادر شاه طوری ترتیب یافته بود تا با افکار مردم محافظه کار تصاصم نه کرده باشد. اما اساسا استقامت مترقی داشته و اساسات عمدۀ ای را که عبارت از توجه به معارف و توسعه عمومی مملکت باشد در بر می گرفت. اما جوانانی که خاطره دوران پر هیجان امان الله خان را بیاد داشتند و طبعا ملاحظات محیطی و مقتضیات وقت را درست درک نمی توانستند، نسبت به این خط مشی به هر وسیله ای که می توانستند، در مجالس و محافل با گفتار ها و نوشته ها و بعض‌ا ذریعه شبنامه ها اظهار عدم موافقت می کردند."

به قول عبدالله شادان گوینده بی بی سی "عزیز نعیم برادر زاده نادرشاه که از استادان رشته تاریخ سیاسی در پوهنتون کابل بود به این عقیده بود که در داوری بر وضعیت مطبوعات این دوره باید وضعیت کلی آن زمان و تغییرات و تحولات تاریخی و اولی بودن ثبات و استقرار سیاسی باید در نظر گرفته شود". اما برخی دیگر او را فرد منتقم، خشن و بی‌رحم توصیف کردند که از کشtar مخالفان خود هراسی نداشت.

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل يحيى □ 33

قتل شخصیت های نامداری چون غلام نبی خان چرخی، عبدالرحمان خان لودین و شمار دیگری از آزادیخواهان و مشروطه طلبان و همین گونه زندانی شدن صدها تن دیگر در زندان های مخوف آن دوره به نا آرامی های سیاسی افزود و سر انجام طوریکه در بالا گفته شد، خود نادر خان در ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ نوامبر ۱۹۳۳ به ضرب گلوله عبدالخالق از شاگردان لیسه نجات، به قتل رسید و پسرش محمد ظاهر شاه بر تخت نشست.

نمایندگی سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان ، دوره ۴۰ ساله سلطنت محمد ظاهر را "دوره صلح و آرامش افغانستان" نامیده است. ادرین ادوارزد، سخنگوی نمایندگی سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان می گوید: «محمد ظاهر هدایت یکی از دوره های باثبات و امن در تاریخ معاصر افغانستان را داشته است. او در سال های اخیر این نقش مثبتش را ادامه داد. نمایندگی سیاسی سازمان ملل در افغانستان از نقشی که ظاهرشاه در پروسه بن بازی کرده ، ستایش می کند".

دوره فرمانروایی ظاهر شاه بر افغانستان، دوره آرامش بود و در این مدت، برخلاف دوره های قبل و بعد از ظاهرشاه، افغانستان درگیر هیچ جنگی نشد و هم چنین در جنگ جهانی دوم (1939-1945) اعلام بی طرفی کرد.

ظاهرشاه در سال 1963 م قانون اساسی جدید کشور را انتشار داد. این قانون، بعدها در سال 2001 م با سقوط طالبان به عنوان قانون اساسی موقت (با حذف مواد مربوط به سلطنت) پذیرفته شد. کلمه "افغان" برای نخستین بار در سال 1964 م در قانون اساسی تصویبی محمد ظاهرشاه با تعریفی جدید و به معنی همه اتباع کشور افغانستان به کار رفت.

وی به قصد مدرنیزه کردن افغانستان، به اصلاحات سیاسی و اقتصادی، احداث زیربناهای موصلاتی و بندهای برق تأسیس سیستم قانونگذاری

34 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

دموکراتیک، ترویج نظام آموزش و پرورش مدرن، تأسیس پوهنتونها و آموزش برای زنان اقدام کرد.

محمد ظاهر تا سال 1973م پادشاه افغانستان بود. در سال 1973 زمانی که محمد ظاهر شاه در ایتالیا به سر می برد، سردار محمد داود خان که یکی از صدراعظمان سابق و پسر کاکای شاه بود با انجام یک کودتای نظامی، شاه را خلع کرد و با پایان دادن به نظام شاهی، در افغانستان نظام جمهوری اعلام کرد.

در این مجموعه کوشیده میشود دوران سلطنت محمد ظاهر شاه به اختصار به بررسی گرفته شده نارساییها، موقفيتها و پیشرفتها با امانت داری لازم بیان گرددند. این بررسی نخست با معرفی صدراعظمان دوران سلطنت محمد ظاهر شاه و برنامه ها و کارنامه های آنها آغاز میگردد. قسمیکه در بالا گفته شد، در دوران زمامداری چهل ساله ظاهرشاه، سه صدراعظم خاندانی و پنج صدراعظم غیرخاندانی، مجموعاً هشت صدراعظم، به وظیفه صدرات پرداختند.

با توجه به اوضاع مسلط فوق، و شرایط عصر و زمان، با به تخت نشستن محمد ظاهر شاه، دوره جدیدی از حکومتداری در افغانستان آغاز شد.

عصر صدراعظمان خاندانی

تا صدارت دکتور محمد یوسف خان، قدرت اصلی حکومت در دست صدراعظم های خاندانی بود. در زمان زمامداری چهل ساله ظاهرشاه سه صدراعظم خاندانی و پنج صدراعظم غیرخاندانی، مجموعاً هشت صدراعظم، به وظیفه صدرات پرداختند.

سردار محمد هاشم خان

سردار محمد هاشم خان، عمو یا کاکای محمدظاهرشاه، از ۱۴ نوامبر ۱۹۲۹ تا می ۱۹۴۶ برای ۱۷ سال صدراعظم افغانستان بود. موصوف را میتوان طراح سیاستهای حکومتهای خاندانی دوران قبل از دههٔ دموکراسی ظاهرشاه و حتی دوران جمهوری داود خان نامید.



محمد هاشم خان که از نظر سن سومین پسر سردار محمد یوسف خان بود، در سال

۱۸۸۶ در دیره دون واقع در هند که خانواده اش در انجا در تبعید به سر می برد، تولد یافت. وی مانند سایر برادرانش ایام کودکی را در هند به سر برده تعليمات ابتدایی را در مکاتب آنجا فراگرفته بود. در بازگشت به افغانستان، محمدهاشم خان چون برادرش محمدنادرخان در دربار امیر حبیب الله خان و دستگاه دولتی امان الله شاه به سرعت پیشرفت نموده در سال ۱۹۲۲ به عنوان معاون و وکیل وزارت حربیه مقرر شد. چندی بعد وی به عنوان سفیر به ماسکو رفت.

محمد هاشم خان که مانند برادرانش در دیره دون متولد و تربیت شده بود و ایام کودکی را در هند بسر برده بود، در بازگشت به افغانستان مانند دیگر اعضای مصاحبان دربار امیر حبیب الله شامل وظیفه شد و بحیث آمر گارنیزیون شاهی که تعدادشان به ۱۵۰ نفر میرسید و از خانزاده های پایتخت و سایر ولایات افغانستان تشکیل گردیده بود، اجرای وظیفه میکرد. در حرکت مشروطیت اول محمد هاشم در هیأت تحقیق یک عده متهمان این جنبش که در جلال آباد قرارداشتند شامل بود.

36 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

چون محمد نادرخان به پادشاهی رسید، با اینکه محمد هاشم خان به اندازه دو برادر عینی اش شاه ولی خان و شاه محمود خان در حصول تاج و تخت نقش فعالی نداشت، و با اینکه از نظر سن هم ارشد برادرانش نبود، شاه جدید او را به عنوان صدراعظم انتخاب کرد و این انتخاب می‌رساند که در شخص او خصلت‌های به خصوصی سراغ داشت که جهت تطبیق نقشه‌های آتشی اش لازم بود. (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۰۸-۷۰۹).

با شنیدن خبر کشته شدن نادر شاه، صدراعظم محمد هاشم خان که مشغول سفر و بازرسی امور ولایات شمالی افغانستان بود، وارد کابل شده زمام امور را از شاه محمود خان وزیر حرب به دست گرفت و در ۲۷ عقرب همان سال توسط یک فرمان، شاه جدید، هاشم خان مجدداً به تشکیل کابینه مامور شد.

این اتحاد درونی در میان خاندان نادری گامی مهم و اساسی در کمک به حفظ تاج و تخت سلطنتی در خانواده و همچنین تضمین انتقال مسالت آمیز قدرت در کشور و تضمین استقرار سیاسی و امنیتی در کشور بود که متأسفانه توسط سردار محمد داود در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ نقض گردید که عواقب ناگوار آنرا ملت افغانستان تا امروز تجربه می‌کند.

گرچه ظاهرشah از همان دوران کوکی برای سلطنت آماده شده بود؛ با این حال، به دلیل بی تجربگی در سیاست و کم سن و سال بودن، بیست و دو سال در پشت صحنه تحولات سیاسی باقی ماند؛ این در حالی بود که عمومیش هاشم خان تا سال ۱۹۴۶ و متعاقب او سردار شاه محمود خان و سردار داود خان عملاً کشور را تا سال ۱۹۶۳ اداره می‌کردند.

در سال‌های پس از کشته شدن محمد نادرشاه، محمد هاشم خان صدراعظم که مردی سخت گیر اما پرکار بود، به تدریج قدرت سیاسی را در شخص خود انحصار کرد. زیرا یک برادرش، شاه محمود خان به همان وزارت حرбیه اکتفا

نمود و از مداخله در سایر کارهای دولت خودداری می کرد و برادر دیگرش، شاه ولی خان، از وزارت مختاری لندن به وزارت مختاری پاریس تبدیل وظیفه کرده به زندگانی در خارج راضی بود و تنها گاه گاه که صدراعظم به خارج مسافرت می کرد، به کابل آمده وظیفه او را وکالتا بر عهد می گرفت.

سرانجام هاشم خان که برای ۱۳ سال افغانستان را به سمت ثبات هدایت کرده بود، در ماه می سال ۱۹۴۶ به دلیل وضعیت بدصحتی از سمت صدارت کناره گرفت و جوانترین برادر یعنی، شاه محمود، جایگزین او شد. در نهایت محمد هاشم خان در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۳ در کابل درگذشت (AKRAMI, 2014: 74).

برنامه سیاسی و خصوصیات حکومتداری صدر اعظم هاشم خان
با توجه به ادامه فعالیتهای طرفداران امان الله خان که برگشت اورا به سلطنت آرزو داشتند و همچنان قتل نادرشاه؛ اهداف اساسی برنامه سیاسی صدارت محمد هاشم خان را در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه جوان، تحکیم سلطنت موروثی در فامیل نادر خان، برقراری نظم و امنیت، تحکیم حاکمیت دولت مرکزی، رفع مناسبات ملوک الطوایفی با مبارزه با زورمندان محلی، تأمین ثبات سیاسی و اجتماعی با سرکوب هر نیروی بالقوه و بالفعل مخالف تشکیل میدارد.

برای تحقق اهداف حکومت خود که متوجه حفظ سلطنت از طریق حاکمیت مطلق دولت با لای مردم بود، هاشم خان از انضباط و استبداد بود کار می گرفت. از دموکراسی، جنبش‌های روشنفکری و آزادی بیان سخت می‌ترسید و هرگز اجازه نشر مطبوعات آزاد را الی اخیر وظیفه‌اش نداد. بیجهت نیست که به باور بسیاری از منتقدان، هاشم خان مدیری توانا اما مستبد بود که نظم را در سراسر کشور از طریق یک دولت مرکزی قوی و یک پولیس مخفی ضبط احوالات بی رحم با اقدامات خشونت آمیز حفظ میکرد.

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی 38

او در آغاز توجه خود را به عرصه‌های روابط بین‌الملل، حفظ امنیت و نهاد اداری کشور معطوف داشت. جراید که در زمان زمامداری وی چاپ می‌رسید اصلاح و انیس بود که دولتی بوند. در ولایت هرات گاه گاهی روزنامه به نام اتفاق اسلام و در مزارشیریف به نام بیدار چاپ می‌رسید که آنهم دولتی بودند.

از استبداد و به زندان انداختن او نه تنها مردم بلکه در خانواده سلطنتی اختلافات به وجود آمد. او در دوران حکومت خویش نمی‌خواست هیچ اثری از جنبش‌های روشنفکری دیده شود. او در نخستین روزهای حکومت خویش در برچیدن افراد روشن ضمیر دوره امنیه آغاز نمود. ژورنالیستان مانند محی الدین انیس، مدیر مسئول و صاحب امتیاز روزنامه انیس نخستین جریده آزاد و مستقل افغانستان، عبدالحی داوی، مدیر مسئول روزنامه امان افغان و یکی از پیشتازان جنبش مشروطیت، عبدالرحمن لودین یکی دیگر از ژورنالیستان کشور که از پیشتازان مشروطیت و یکی از همکاران روزنامه سراج الاخبار بود دستگیر و روانه زندان شدند.

او از نقش روشنفکران و از آزادی عقیده و بیان بیم داشت و در دوره صدارت خود هرگز تمايل نداشت مطبوعات قدرت عملی آزادانه داشته باشند. بدین ترتیب در این دوران جراید و روزنامه‌هایی دولتی چون اصلاح و انیس در کابل، و نشریاتی رسمی که صرفا در مورد اهداف و برنامه‌های دولت قلم زده و از نشرات دستوری تبعیت می‌کردند، در ولایات دیگر مشغول به فعالیت بودند.

در این ضمن شورشی در زمین داور قندهار رخ داد که انگیزه ان تحریک مردم از جانب صاحبان رسوخ علیه معارف بود و با بمباران فضایی در هم کوبیده شد. از آنجا که محمد هاشم خان در مملکت داری به تقویت و استحکام دولت مرکزی در برابر ارباب رسوخ متمایل بود، یک تعداد از سران سرکش قبایلی را از جمله ملک قیس از خوگیانی ننگرهار زندانی و تبعید ساخته و برخی را

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل يحيى □ 39

چون محمد حسن خان مومند در کابل زیر مراقبت گرفت. (فرهنگ، ۱۲۹۰: ۶۸۹-۶۸۸)

هاشم خان طی دوران طولاني ۱۷ سال صدارت خود تا حد زيادي توانست ثبات داخلی را که نادرشاه برای افغانستان به ارمغان آورده بود حفظ کند. باوجود آن صدارت او با چند شورش بزرگ مورد محک و آزمایش قرار گرفت. پایدارترین مشکل دولت افغانستان در دوران حکومت هاشم خان شورش قبیله پشتون تبار افربیدی در ماورای خط دیورند در برابر هند برتانوی بود. دولت افغانستان در میانه نبرد مرگبار قبایل پشتون علیه انگلیسی ها گرفتار شده بود، که در نهايیت به آتش بس ختم شد.

40 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

سردار شاه محمود خان

سردار شاه محمود خان برادر محمد نادر شاه، کاکای محمد ظاهر شاه در ماه مئی سال ۱۹۴۶ صدراعظم افغانستان شد و تا هفتم سپتامبر ۱۹۵۳ در این مقام برای هفت سال حکومت کرد.



به روایت میرمحمد صدیق فرهنگ، شاه محمود خان کوچکترین پسر سردار محمد یوسف خان و در دربار امیر حبیب الله خان مانند سایر برادرانش صاحب رتبه و عنوان شد. در جنگ استقلال در محاذ پیوار در برابر نیروی بریتانیا با موفقیت مقابله کرد. راجع به نقش او در دوره شاهی محمد نادرشاه و صدرات محمدهاشم خان، در بین برادران، وظیفه حفظ امنیت و سرکوب مخالفان را بر عهده داشت و این کار را با شدت انجام داد.

برنامه سیاسی و خصوصیات حکومتداری صدر اعظم شاه محمود خان

هنگامی که شاه محمود خان در جامعه بی که سختگیری های صدارت محمد هاشم خان افرادش را با سینه های تراکم کرده از انزجار به خاموشی نشانده بود، به صدارت رسید، می توان گفت که عصر نوینی در نحوه حکومتداری دوران سلطنت محمد ظاهر شاه گشوده شد.

با احراز مقام صدارت، شاه محمود خان خط مشی را در پیش گرفت که جوهر آن شامل سیاستهای آشتی جویانه با مخالفین و منتقدین حکومت بود که بر

دکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی □ 41

مبانی آن زندانیان سیاسی آزاد شدند و شکنجه در زندان‌ها منع شد. در این زمان بسیاری از زندانیان سیاسی از جمله اعضای خانواده غلام محمد خان چرخی و همچنین محصلینی از زندان آزاد شدند که به دلیل حمله به سفارت بریتانیا در سال ۱۹۳۲ زندانی شده بودند.

در عین حال توجه موصوف به دموکراسی معطوف شد. شاه و صدراعظم در بیانیه هایشان از دموکراسی صحبت کرده و اصلاحاتی را در این جهت به مردم وعده دادند. برگزاری انتخابات نسبتاً آزاد و ایجاد شورای ملی دموکراتیک جدید در سال ۱۹۴۹ از اقدامات مهم این زمان بود. به زودی پارلمان لیبرال یا شورای ملی جدید قوانینی را برای مجاز شمردن آزادی مطبوعات تصویب کرد که نشریات آزاد و مستقل از طرف اشخاص و محافل مختلف اجازه یافتند و منجر به ایجاد چندین روزنامه گردید. سه روزنامه اصلی، یعنی وطن، انگار، و ندای خلق همگی آشکارا از سیاست‌های دولت انتقاد می‌کردند. شخصیت‌هایی که پیشینه ناسازگاری با نظام استبدادی داشتند و طرفدار حکومت مشروطه بودند، موقع فعالیت آشکار یافتند.

شورای ملی از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ فعالیت داشت. از این رو به گفته برخی روایات به او لقب «پدر دموکراسی» داده شد چون گامهایی چند در جهت تبدیل یک دولت خودکامه به دولت مشروطه برداشت. انتخابات ۱۹۴۹ شورای ملی نسبتاً آزاد تحت صدرات شاه محمود خان، در پاسخ به جنبش جوانانی عمده از طبقه متوسط که خواهان اصلاحات بودند برگزار شد.

در ۱۳۲۶ خ/۱۹۴۷ انتخاباتی برای شاروالیها برگزار شد. انجنیر غلام محمد فرهاد بحیث اولین شاروال انتخابی کابل به عصری سازی شهر اقدام کرد که جاده میوند و جاده نادر پشتون یادگار اقدامات آن دوره محسوب میگردد.

42 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

دو سال بعد، انتخابات مشابهی برای شورای ملی تدویر یافت. مجلس شورای ملی زیر نفوذ اکثریت دموکرات‌های لیبرال قرار داشت که برای سلطنت مشروطه ایستادگی کردند. احتمالاً در ۱۳۲۹ خ/ ۱۹۵۰، قانون رسانه‌های آزاد تصویب شد و دوره‌ای از جوشش سیاسی به وجود آمد که تعدادی از هفت‌نامه‌های خصوصی کوشیدند رؤیاهای روشنفکران لیبرال را به تصویر بکشند. با این حال، این نشریه‌ها، به میزان چشمگیری به عنوان انجمن‌های تازه شکل‌گرفته، احزاب سیاسی کم‌وبیش سازمان یافته بودند تا ابزارهای تبلیغات در میان جمعیت بیشتر بی‌سواند. اعضای اصلاح طلب شورا از طریق رسانه‌ها به مبلغان آزاد واقعیتهاي جامعه تبدیل شدند که شاه و صدراعظم احساس کردند که با این وضعیت به ادامه پیشبرد حکومت، آزادنیستند. (دوپری، ۱۹۸۰، صص ۴۹۴-۴۹۸).

دومین قانون مطبوعات به سال ۱۹۵۰ در شرایطی در افغانستان نافذ گردید که کشور بار دیگر آبستن تحولات سیاسی- اجتماعی شده بود. انفاذ این قانون نه تنها زمینهٔ فعالی محدود نشریه‌های غیر دولتی را به وجود آورد؛ بلکه درجهٔ دیگر روشنفکران و رده‌های آموزش دیده کشور عملأً آماده شده بودند تا هسته‌های سازمانهای سیاسی خود را پایه گذاری کنند.

نشریه‌های انگار، ندای خلق، وطن، نیلاب، ولس، و آینه، مطبوعات آزاد و غیر دولتی این دوره به شمار می‌آیند که در شهر کابل به نشر می‌رسیدند. به همین‌گونه نشریه‌های غیر دولتی اتوم در شهر مینه مرکز ولايت فارياب به چاپ می‌رسید. نشریه‌های دولتی پامير، صدای ملت، پیام افغان، الفبا، و ژوندون نیز در این دوره در مرکز ولايات کشور به نشرات آغاز کردند که بیانگر دیدگاه‌ها و سلیقه‌های سیاسی - اجتماعی دولت بودند.

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل يحيى □ 43

در دوران شاه محمود خان نخستین بار نشریه های حزبی در کشور به وجود آمد. در این دوره در افغانستان تلاش هایی نیز در جهت ایجاد احزاب و سازمانهای سیاسی به وجود آمده بود. چنان که «ویش زلیان» یا جوانان بیدار نخستین حلقه سیاسی بود که در کابل پایه گذاری گردید. نشریه اء انگار به مدیریت مسؤول فیض محمد انگار و ولس به مدیریت مسؤول گل پاچا الفت ارگان های نشراتی ویش زلیان بودند.

حزب یا حلقه سیاسی وطن نشریه ء وطن را به مدیریت مسؤول میر غلام محمد غبار انتشار می داد و به همین گونه نشریه ء ندای خلق ارگان نشراتی حزب خلق بود که به صاحب امتیازی دکتر محمودی به نشرات آغاز کرد.

میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر می نویسد : هرچند این هر سه جمعیت [ویش زلیان، حزب وطن و حزب خلق] اصولاً از دموکراسی به شکل دولت شاهی مشروطه طرفداری می کردند؛ اما ازنگاه اسلوب و نحوه تبلیغات تفاوت های بارزی در بین ایشان به نظر می رسید. به این معنی که مضامین "وطن" و "ولس" معتدل و استدالی و طرز بیان "ندای خلق" تند جذباتی و بود، درحالی که "انگار" اسلوب خاصی نداشت.»

اين نشریه ها چنان کانونهای پرورش افکار سیاسی توانستند يك نسل سیاسي در کشور را پرورش دهند. نسل سیاسي پرورش یافته به وسیله اين نشریه ها بعداً در رویداد های سیاسي - اجتماعي دهه دموکراسی (1963-1973) نیز نقش برجسته يی داشتند. حتی می توان گفت که مبارزات سیاسي و مطبوعات سیاسي دهه دموکراسی ادامه همان تجربه هایی سیاسي دوران شاه محمود خان است.

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی 44

آکاهی و اطلاعات مردم و نسل جوان افغانستان در ارتباط به مفاهیم حزب سیاسی و مبارزه سیاسی سازمان یافته به وسیله همین نشریه ها دست کم در میان اقشار آموزش دیده کشور گسترش پیدا کرد.

شاه محمود خان که برای نقشش در اداره کشور به عنوان صدراعظمی مترقی و لیبرال به سرعت محبوبیت پیدا کرد، نظام سیاسی را باز و تغییراتی دموکراتیک به ارمغان آورد. در این زمان، محمد ظاهر شاه، که ۳۲ ساله بود و تا کنون بیشتر در قالب پادشاهی تشریفاتی مقام داشت نیز، شروع به ایفای نقشی فعالتر در سیاست افغانستان کرد.

در سال ۱۹۴۹ چون موقع انتخابات شورا فرا رسید، حکومت از مداخله در آن به طوری که در عصر صدراعظم گذشته معمول بود، خودداری نمود و در شهر کابل به پیشنهاد سید قاسم رشتیا رئیس مستقل مطبوعات، ریاست بلدیه را مامور ساخت تا انتخاب دو نفر وکیل را برای مجلس شورا بر نمونه انتخابات بلدی به گونه کتبی و سری اجرا نماید. انتشار این خبر شوق و هیجان زایدالوصفی را در بین مردم، به ویژه قشر جوان و روشنفکر که از اختناق طولانی به جان رسیده و چنین تحولی را تقاضا داشت، ایجاد نمود.

در بحبوحه انتخابات هرچند دکتر عبدالرحمان محمودی آزادی خواه رک گوی و تندره محکمه و محکوم به زندان شد، اما پیش از انتخابات رهایی یافت و همراه با میر غلام محمد غبار آزادی خواه با سابقه با اکثریت قابل ملاحظه تقریباً چهارده هزار رای در برابر شش هزار رای از شهر کابل به عضویت شورا انتخاب شد.

تا اینجا کار در فضای اعتماد بین حکومت و مردم پیش می رفت و فکر می شد که مسئله ریاست شورا هم در چنین هوا و فضا بدون مداخله دولت به رای آزاد وکلاء حل خواهد شد؛ اما درست در چنین وقتی حکومت از اقبال

عامه به کاندیدهای آزادی خواه خصوصا در شهر کابل گرفتار خوف و هراس شد و برای آنکه تسلط خود را بر شورا به کلی از دست نداده باشد، عبدالهادی خان داودی را که به عنوان سرمنشی شاه کار می کرد، از ده سبز به کالت رساند و نامزد ریاست شورا ساخت.

اين پيش آمد فضای اعتمادي که به آن اشاره شد را مجددا با بدگمانی متقابل مکدر ساخت و وكلاء با بي ميلی به رياست عبدالهادی خان تن در دادند. به هرروي، در داخل مجلس وكلاء به زودی در سه دسته صف بندی نمودند و هر چند قسمت بيشتر وقت شورا به کشمکش در بين سه گروه سپری شد، اما مجلس موفق شد که در سال ۱۹۵۰ قانون مطبوعات را که برای جراید غير دولتي اجازه انتشار و آزادی محدود می داد، به تصویب برساند و حکومت را وارد ساخت تا بيگار را کاهش داده و حواله غله را به تدریج از بين بردارد.

از نظر قدمت تاریخی اولین حلقة ای که به میان آمد، "ویش زلیان" بود که در تاسیس آن نویسندها پشتون زبان چون گل پاچا الفت، قیام الدین خادم، عبدالرؤوف بینوا، فیض محمد انگار، غلام حسین صافی، نور محمد تره کی و حاجی محمد انور اچکزایی سهم داشتند. جراید انگار و ولس یکی بعد از دیگر سخنگوی این جمعیت بود. حلقة دوم اما در محور جریده وطن تشکیل شد و بنیان گذاران آن میرغلام محمد غبار، سرور جویا، برانعلی تاج، عبدالحی عزیز، فتح محمد خان، نورالحق خان و میرمحمد صدیق فرهنگ بودند. از نظر مناسبات با قوه حاكمه، ویش زلیان يا بعضی از اعضای آن با محمد داود خان وابستگی داشتند، در حالی که دو جمعیت دیگر از این ناحیه مستقل بودند.

همچنین جمعیت نیمه سری و نیمه علنی دیگری با عنوان اتحادیه آزادی پشتونستان پی ریزی شد که رهبر ظاهری آن غلام حیدر خان عدالت، اما بنیان گذار واقعی آن محمد داود خان بود. هم زمان و موازی با این جمعیت ها،

46 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

محصلان پوهنتون و مکاتب عالی پایتخت نیز اتحادیه محصلین را تاسیس نموده بر دولت فشار اوردند تا آن را به رسمیت بشناسد. (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۲۲-۷۱۸)

به طور کل، در رابطه با تاثیر این جنبش های سیاسی در کشور غلام محمد غبار چنین نقل کرده است که روی هم رفته فعالیت احزاب سیاسی، جراید حزبی، اتحادیه محصلین، اپوزیسیون پارلمانی، و تظاهرات انتخاباتی طرف چند سال محدود از ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۰ (از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱) تاثیر عظیمی در اذهان و نفوذ مردم در رژیم سیاسی و در سیستم اقتصادی و اجتماعی افغانستان نمود.

خواسته های آزادی خواهی و دموکراسی در کشور، زیر این تاثیر وسعت یافت و همچنان قوه های ملی و دموکراسی در حیات عامه فعال گردید، راه افکار جدید جدید در مناسبات اجتماعی باز شد. همچنین در محافل روشنفکران ایدیولوژی های متنوع و نوین معاصر مطرح گردید، و به این ترتیب در حیات سیاسی داخلی افغانستان تطور و تحولی ایجاد شد. این تحول منحصر به پایتخت نبود بلکه دایره شعاع آن تا ولایات دور دست کشور کشیده می شد.

این نهضت سیاسی در افغانستان، الغای امتیاز و انحصار سیاسی خانواده حکمران کشور و ابطال امتیاز و انحصار اقتصادی سرمایه بزرگ را می خواستند. لغو رژیم آریستوکراسی و اولیگارشی و آزادی و مساوات عمومی را طلب می کردند. این جنبش از منافع دهقان، پیشه ور، کارگر، و مامور پایین رتبه سخن می راند و در سیاست خارجی بی طرفی مثبت کشور را شعار می داد. از آن جمله برای اولین بار جریده وطن از تقویه جهان سوم و از سیاست عدم انسلاک فعال سخن گفت.

در کتاب "شاه سابق محمد ظاهرشاه" نوشته شهرت ننگیال (۱۳۷۹ هـ، پشاور) میخوانیم که "جای شک نیست اعیینحضرت برای تحولات جدید و تحکیم دموکراسی در وطن با اخلاص و صمیمیت راهگشائی میکردند. اعیینحضرت به رهبر حزب وطن شادروان میر غلام محمد غبار به صراحت گفته بود که بعد از حکومت شاه محمود خان در رابطه به حکومت ملی خارج از خانواده سلطنتی کارهای جدی انجام بدهد و آن حکومت تحت رهبری او مرحوم غبار به میان خواهد آمد" (شهرت ننگیال ص ۱۴).

اما چون شاه محمود خان اعتقاد راسخ به اصول مشروطیت نداشت، به زودی مردد شد و دوباره در صدد سلب آزادی ها برآمد. بدین ترتیب تجربهء مطبوعات آزاد در این دوره عمر درازی نداشت و در سال ۱۹۵۱ نه تنها دروازه های تمام این نشریه ها بدون هیچگونه دلایل قانونی به وسیلهء دولت بسته شد بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی نیز منحل گردیدند. دولت براین هم بسنده نکرد و شماری از اعضای رهبری سازمانها و احزاب سیاسی وطن، خلق و ویش زلیان را دستگیر و به زندان افگند. بدینگونه تا ده سال دیگر در دورهء صدارت داودخان، افغانستان از مطبوعات آزاد، احزاب و سازمانهای سیاسی بی بهره باقی ماند و دروازه زندانها دوباره به روی مشروطه خواهان باز گردید. "معدالک زندان سیاسی در دوره او با زندان سیاسی قبل و بعداز او تفاوت داشت و طرز اداره عصری تر و متمدن تر نمایندگی می کرد". (صدیق فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۲۲)

گرچه سلطنت تمام این جنبش ها را معذوم کرد ولی قادر نبود تاثیر آن ها را از جامعه افغاني محو و مملكت را به حالت جامد و ساکت سابق برگرداند. شاه محمود خان در سپتامبر ۱۹۵۳ استعفا نمود و شش سال بعد در سال ۱۹۵۹ با یک حمله قلبي در ولایت بغلان وفات کرد. (غبار، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

سياست خارجی افغانستان در صدارت شاه محمود خان

48 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

افغانستان که قبل از ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۴ عضویت جامعه ملل را پذیرفته بود، اکنون در نوامبر ۱۹۴۶ عضو سازمان ملل گردید. اما در رابطه با سایر مناسبات افغانستان در این دوران می‌توان گفت، حکومت شاه محمود در اوایل ظهور خود، موافقتنامه مسائل سرحدی را در تابستان ۱۹۴۶ با اتحاد شوروی امضا نمود و در آپریل ۱۹۴۷ موافقتنامه مبادله مخابرات را با دولت مذکور تصدیق کرد.

در همین سال هیئت افغانی به غرض روشن کردن سرحدات خشکه مملکتین به تاشکند عزیمت کردند. یک سال بعد در سپتامبر ۱۹۴۸ پروتکل تحدید سرحد بین دولتين امضا شد. همچنین روابط تجاری افغانستان و شوروی توسط موافقتنامه های مبادله اموال و تادیات سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰ تنظیم گردید و به این صورت مناسبات همگواری به شکل خاموش و آرام ادامه یافت.

از دیگر سو، در ۲۶ مارچ ۱۹۳۶ افغانستان با ایالات متحده آمریکا روابط سیاسی برقرار کرده و در جولای ۱۹۴۲ نمایندگی دولت آمریکا در کابل افتتاح شد. حکومت شاه محمود خان در مارچ ۱۹۴۶ قرارداد پروژه هلمند را با کمپانی آمریکایی موریسن کنودسن امضا کرد. در سال ۱۹۴۸ نیز نمایندگان سیاسی ایالات متحده و افغانستان در پاییخت های یکدیگر پذیرفته شدند. در سال ۱۹۴۹ نیز بانک واردات و صادرات ایالات متحده قرضه ای بیست و یک میلیون دالری به افغانستان پرداخت کرد و حکومت شاه محمود خان در آپریل ۱۹۵۰ قرارداد کمپنی موریسن را تجدید نمود. حکومت شاه محمود خان در فبروری ۱۹۵۱ موافقتنامه همکاری اقتصادی و تحقیکی نیز با ایالات متحده امضا کرد. در جنوری ۱۹۵۲ نیز موافقتنامه امنیت مشترک بین طرفین امضا شد. همچنین در جون ۱۹۵۳ موافقتنامه همکاری تحقیکی پروژوی بین دولتين به امضا رسید.

دکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی □ 49

در رابطه با روابط انگلستان و افغانستان می توان گفت یک سال پیش از ختم جنگ جهانی دوم شکل کهنه خود را از دست داده بود و دوره جدید دیپلماسی در کشور آغاز شده بود. در سال ۱۹۴۴ لیسه غازی کابل به دست معلمین انگلیسی سپرده شد و هم متخصصین انگلیسی در شعب رادیو کابل، فابریکه نساجی و غیره گماشته شدند و دولت انگلیس پس از ترک گفتن هندوستان در ۱۹۴۸ به ارتقای نمایندگان دولتین از وزارت مختاری به سویه سفارت کبری موافقت نمود.

همچنین حکومت شاه محمود خان در ۱۹۴۷ معاهده ای با دولت سویden بست و در سال ۱۹۴۹ نیز پروتکل هوایی با حکومت ایران امضا کرد. در سال ۱۹۵۰ نمایندگی سیاسی کوامانتانگ را در کابل مسدود و در جنوری همین سال جمهوریت مردم چین را به رسمیت شناخت. همچنین در همین سال معاهده مؤدت را با دولت جمهوری هندوستان امضا و قراردادهای مؤدت با حکومت های اردن، لبنان، اندوزی و سوریه را عقد کرد. نماینگان سیاسی افغانستان و دولت مصر نیز در کابل و قاهره به درجه سفیر کبیر ارتقا یافتند.

در این میانه از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ بین افغانستان و حکومت ایران بر سر موضوع آب هلمند مشاجره دوام داشت و کمیسیون میانجی دول ایالات متحده، کانادا و چیلی از حل قاطع قضیه عاجز ماندند. حکومت افغانستان هیات فرهنگی ایران (به ریاست علی اصغر حکمت) را در سال ۱۹۴۷ در کابل دوستانه پذیرفت و هم در سال ۱۹۵۱ از موقف ایران ضدقرارداد کمپانی نفت حمایت نمود. (غبار، ۱۳۹۴: ۲۲۹-۲۴۱)

اما پس از سال ۱۹۴۷، مسئله پشتونستان به یک مسئله اساسی سیاست های خارجی افغانستان تبدیل شد. این موضوع برای اعضای خانواده سلطنتی یک مسئله عاطفی و ملی تلقی میگردید زیرا پدر بزرگ ظاهر شاه، سردار سلطان محمد خان، برادر امیر دوست محمد خان، آخرین حکمرانی افغانها را در

50 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

پیشاور داشت که سیک ها او را در سال ۱۸۲۴ تحت رهبری رنجیت سینگ بیرون راندند. و پیشاور به طور کامل از افغانستان جدا گردیده و بعدا در ۱۸۲۵ در قلمرو هند بریتانیایی، و متعاقبا در ۱۹۴۷ شامل قلمرو پاکستان شد.

مسئله پشتونستان نیز نقش به سزایی در جنگ قدرت در داخل خاندان سلطنتی داشت. سردار داود، پسر عمومی شاه از این مسئله بر ضد سردار شاه محمود خان، صدراعظم وقت، استفاده کرد. شاه محمود در طول جنگ جهانی دوم، با دولت هند بریتانیایی همکاری نزدیک داشت و به آرام کردن قبایل در مرز افغانستان و جلوگیری از پیوستن آنها به خیزش های پشتون در هند بریتانی کمک کرد. بدین خاطر از نظر اکثر اعضای جوان خانواده سلطنتی، شاه محمود خان برای اجرای سیاست پشتونستان مناسب نبود.

بنابراین داود برای جانشینی عمومی خود نیاز به تقویت و ترویج موضوع پشتونستان داشت. بدین ترتیب داود و حامیانش سعی کردند این موضوع را به عنوان مهمترین مسئله ملی به تصویر بکشند.

اما آنگونه که میرمحمد صدیق فرهنگ در این رابطه شرح داده است، تحول مهمی که در دوره صدارت شاه محمود خان در صحنه سیاست جهانی رخ داد، آغاز عملیه آزادی مستعمرات کشورهای غربی و در قدم اول، نیم قاره هند بود. با آغاز جنگ دوم جهانی و اوج گیری مخالفت عame در هند، انگلیسی ها برای اولین بار مسئله آزادی این کشور را به طور جدی مورد مطالعه قرار دادند و در سال ۱۹۴۲ سر استیفر دکرپس، از رهبران حزب کارگر را که از هواخواهان آزادی هند بود جهت گفتگو با رهبران ملی به آن کشور فرستادند.

شاه محمود خان در سال ۱۹۴۶ به لندن سفر کرد، اما درخواست او برای بازگرداندن پشتونستان به افغانستان، یا هرگونه مذکوره در این مورد رد شد،

زيرا نایب السلطنه هند، لرد لوئیس مونت باتن، پشتوستان را "نقطه خطر بزرگ در هند" می دانست و برای او این یک موضوع داخلی هند بود. رد درخواست افغانستان توسط برتانیه شکست عمیقی برای نسل قدیمی خاندان سلطنتی افغانستان بود و موقعیت سردار داود را تقویت کرد.

اما حمایت هند و اتحاد جماهیر شوروی از موضوع پشتوستان نیز موقعیت شاه محمود را تقویت کرد، زیرا این موضوع جنبه بین المللی به خود گرفت. با این وجود، اعضای خاندان سلطنتی به درجات مختلف از مسئله پشتوستان حمایت کردند و پشتوستان را به عنوان اساس دیدگاه ها و مانورهای سیاسی خود پذیرفتند. این موضوع نیرویی محرك برای ناسیونالیسم پشتون و وسیله ای برای تحکیم قدرت خاندان سلطنتی بود.

(Bezhan, 2014: 199-200)

هر چند در اواخر سال مذکور نجیب الله خان وزیر معارف افغانستان به کراچی رفته با مقامات پاکستانی از جمله محمدعلی جناح رئیس دولت پاکستان در این باره مذاکره کرد و جناح وعده داد که در وضع نیمه آزاد قبائلیان تغییری روی نخواهد داد، اما اختلاف اصلی در بین دو کشور به جا ماند و چون در ماه مارچ سال ۱۹۴۹ حکومت پاکستان مناطق قبایل نشین را جزء لاپتجزی پاکستان خواند، حکومت افغانستان این ادعا را نقض و عده محمدعلی جناح شمرد و بر آن اعتراض کرد.

متعاقب آن در ماه جون همان سال، طیارات جنگی پاکستان عمدتاً یا سهوا بر قریه مغلگی در ولایت جنوبی افغانستان بمباران کرده ۲۳ نفر را به قتل رساندند. در اثر این حادثه دولت افغانستان لویه جرگه را دعوت کرد و تمام معاهدات استعماری با انگلستان را منجمله معاهده سال ۱۹۲۱ کابل را که تأیید معاهده دیورند بود لغو نمود.

52 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

تشدید بحران اقتصادی کشور در دوران جنگ جهانی، توان با اختناق سیاسی باعث نارضایتی عمیق مردم گردیده بود، از دیگر سو، قوت روز افزون کشورهای سوسیالیستی و آزادی روز افزون کشورهای مستمره با پیروزی جنبش های دموکراتیک و آزادی خواهانه در کشورهای زیادی و تضعیف ممالک استعماری به شمول دولت انگلیس باعث می گردید تا سیاست داخلی و خارجی دولت افغانستان تعديل گردد. با وجود فضای نسبتاً آزاد سیاسی اجتماعی وقت، بازهم روند جریانات سیاسی به نارضایتی و بی اعتمادی عامه مردم منجر شد و در نتیجه در سپتامبر ۱۹۵۳ شاه محمود خان صدراعظم به دلایل صحی استعفا داده و سردار محمد داود خان به عنوان صدراعظم جدید جایگزین وی شد.

باید گفت شاه محمود خان که آخرین برادر نادرخان بود، در زمان صدارت خود ثبات درازمدتی را در کشور بوجود آورد. اگرچه شاه محمود خان لیبرال منش و طرفدار پیشرفت بود، اما محتاط پیش رفته و سیاست های محافظه کارانه را دنبال می کرد.

در هر صورت، با وجود اینکه دوره سلطنت شاه محمود خان با ثبات و صلح همراه بود، اما پیشرفت اقتصادی کند بود و مردم به طور فزاینده ای از دولت نامید شده بودند. بنابراین در نتیجه کشمکشی که در شورا بین وکلای اصلاح طلب و محافظه کار رخ داد، اوضاع مجدداً رو به تنفس رفته فضای سیاسی را مجدداً به سمت بدبینی و بی اعتمادی سوق داد.

دوكتور نوراحمد خالدى - سلسلة آل يحيى □ 53



سردار محمد داود خان

محمد داود خان پسر سردار محمد عزیز خان (برادر اندر محمد نادرشاه و برادر عینی سردار محمد هاشم خان) است. او در سال 1287 شمسی (18 جولای سال 1909) در کابل تولد شد. در سال 1311 شمسی به فرانسه رفت. پس از بازگشت به افغانستان (1310)، کورس های نظامی کوتاه مدت یک ساله را به پایان رساند.



از سن نوجوانی به وظایف مهم نظامی و اداری گماشته شد. در سال 1311 در حالی که 24 سال داشت و یک سال از بازگشت وی به افغانستان سپری شده بود، جنرال شد. در سال 1314 فرقه مشر اول (تورنجنرال) نایب الحکومه و قوماندان عسکری قندهار و فراه، در سال 1317 قوماندان عسکری، نایب الحکومه حکومت اعلیٰ مشرقی، در سال 1318 قوماندان قوای مرکز و مکتب حربی، در سال 1325 که 38 سال داشت، وزیر دفاع، و در سال 1326 به حیث سفیر افغانستان در فرانسه مقرر شد. در سال 1328 به افغانستان بازگشت و دوباره سمت وزیر حربیه را گرفت. سردار داود خان در 16 سنبله 1332 معادل سپتامبر 1953 صدر اعظم افغانستان شد که در غیاب شاه کفالت او را نیز انجام می داد.

چنین وظایف مهم که همواره با امر و دادن دستور و نبود مانع و مخالف همراه بود، شخصیت او را طوری شکل داد که در بازشناسی حکومتداری، پیوند داشتن با قدرت و خصایل اداری و شخصی او حائز اهمیت است.

رؤس مهم سیاست حکومت سردار محمد داود خان:

الف : در امور داخلی :

- تکیه به ساختار دیکتاتور مآبانه و موقع ندادن به فعالیت سیاسی - فرهنگی نیروی مخالف، موقع ندادن به آزادی هایی که سیاست حکومت را به اعتراض و انقاد بگیرند؛

- سعی در جهت ایجاد نوآوری های اقتصادی، اجتماعی، نظامی و افزایش مکاتب.

محمد داود خان رویکرد سرکوب گرانه حکومت پیشین را گسترش داد. قدرت عملی و صدور دستورها در دست او متمرکز بود. پس از محمد داود خان، برادرش سردار محمد نعیم خان که سمت معاونت او را به عهده داشت، اداره امور را سمت می داد. بقیه وزرا و حکام و کارمندان دولت، اطاعت گران اوامر او و اجرائ Kendrickan دستورها و لزوم دیدهای سردار بودند. با آن که صدراعظم عملان شخص قدرتمند حاکمیت بود، اما بنا بر رعایت ظواهر امر و چارچوب مشارکت حکومت سلطنتی، همراه با شاه صحبت و مشوره داشت.

در طول مدت صدارت او، یکی از وزرای مورد اعتماد او عبداللک خان عبدالرحیم زی، که تا حدودی تشیبات ابتکاری را برای انجام برنامه های صدراعظم در پیش گرفته بود، با بهتان کودتا به محبس فرستاده شد. تعداد دیگری از اشخاص مطرح و صاحب ظرفیت های فرهنگی و سیاسی مشروطه خواهانه، که هنوز زندانی نشده بودند، و تعدادی بدون چنان علائقی نیز روانه زندان شدند. آزار، اذیت و شکنجه های مختلف وجود داشت.

به این ترتیب حکومت او به حقوق فردی اعتمایی نداشت. هیچ گونه مسئونیت قانونی نیز رعایت نمی گردید. با آن هم حکومتگران در حالیکه قانون اساسی زمان محمد نادرشاه حاکم بود، طرز حکومت را شاهی مشروطه می نامیدند درحالیکه شورای ملی موجود نبود.

56 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

در زمان صدارت او به وضع پاره بی از قوانین پرداخته شد که اوضاع بفرنج و متفاوت از زمانه صدارت محمد هاشم خان متقارضی آن بود. مانند قانون بانک ها، قانون تجارت، قانون امور پولیس، قانون مخابرات و شاهراه ها و ایجاد اردیوی منظمتر.

از سال 1955 طرح و تطبیق پلان های پنج ساله آغاز شد. در پلان پنج ساله اول، به رشد زراعت و نیازهای آبرسانی، برق، شاهراه ها پرداخته شد. "در این پلان از جمله سرمایه گذاری نو در حدود 50 درصد به زراعت و آبیاری تخصیص داده شده بود. 14 درصد به مواصلات و انتقالات، 7 درصد به خدمات عامه (معارف و حفظ الصحف) و فقط 3 درصد به صنایع معدن. در نتیجه همان پلان گذاری ها بود که شاهراه های مهم افغانستان احداث گردید.

در عرصه رشد معارف، باید یادآور شد که پلان پنج ساله اول انکشافی در مورد معارف از 1956 تا 1961 به توسعه مکاتب ابتدایی مرکز گردید. در همان سال های تطبیق پلان اول، به تعداد مکاتب ذکور و انان، موسسات تعلیمی، دارالعلمین ها در ولایات و فاکولته ها (فاکولته های زراعت و انجینیری در سال 1956) در کابل افزوده شد. در این دوره نخستین پلانگذاری از صد درصد اطفال واجد شرایط شمول در مکتب تنها پنج درصد روانه مکتب شدند.

برای جلب علاقه و تمایل قبایل آن سوی دیورند دو مكتب لیله ثانوی، رحمان بابا و خوشحالخان، در شهر کابل تاسیس شد و زمینه برای تعلیم هزاران نفر از مردم قبایل آن سوی دیورند در کابل مساعد گردید.

مروری بر سه دهه حکومتهای خاندانی ۱۹۳۳-۱۹۶۳

دیدیم که با آغاز سلطنت محمد نادرشاه اقدامات جدی در جهت ایجاد یک نظام دولتی مدرن متکی به قانون برداشته شد و تشکیل شورای ملی و مجلس

اعيان فرصت سهمگيري ملت را در دولت ميسر نموده بود. اما شهادت نادرخان در يك محيط تعليمي و روشنفکري صفحهٔ تازهٔ از استبداد و برخورد سختگيرانه با روشنفکران را به ميان آورد که پروسهٔ تکامل يك نظام دموکراتيک را با موانع مواجه نمود. دو نفر از اعضای برجستهٔ خاندان سلطنتي، سردار محمد عزيز در جرمي و اعليحضرت نادر خان در كابل توسط روشنفکران و اهل معارف به قتل رسيده بودند.

در كتاب "شاه سابق محمد ظاهرشاه" نوشته شهرت ننگيال (۱۳۷۹ هـ، پشاور) ميخوانيم که "جاي شک نيسن اعليحضرت برای تحولات جدي و تحکيم دموکراسی در وطن با اخلاص و صميمیت راهگشائي ميکردن".
اعليحضرت به رهبر حزب وطن شادروان مير غلام محمد غبار به صراحت گفته بود که بعد از حکومت شاه محمود خان در رابطه به حکومت ملي خارج از خانواده سلطنتي کارهای جدی انجام بدهد و آن حکومت تحت رهبری او مرحوم غبار به ميان خواهد آمد" (شهرت ننگيال ص ۱۴).

اعليحضرت محمد ظاهر شاه و صدراعظمان خاندانی



اعليحضرت محمد ظاهر شاه



محمد داود خان



شاه محمود خان



محمد هاشم خان

دههٔ دموکراسی

دوکتور محمدیوسف

(این مقاله برای دانشنامه‌ی آریانا توسط مهدیزاده

کابلی برشتهٔ تحریر درآمده است.)

محمدیوسف فرزند محمدحسن در سال ۱۲۹۳ هـ ش (۱۹۱۴ میلادی) در کابل به دنیا آمد. اجادش از یکی از متصرفات دولت سدو زایی (ماوراءالنهر) به کابل مهاجرت کرده بودند. پدرش در دستگاه دولت در رشتهٔ حسابداری کار می‌کرد. تعلیمات ابتدایی و ثانوی را در کابل به پایان برد و از مکتب نجات فارغ‌التحصیل شد. پیش از جنگ جهانی دوم برای تحصیلات عالی به آلمان رفت و دکترا خود را در رشتهٔ فیزیک از دانشگاه کوتینگن به‌دست آورد.



پس از بازگشت به افغانستان به عنوان استاد در فاکولتۀ ساینس پوهنتون کابل به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۲۲ هـ ش به عنوان کفیل (قاییم‌مقام) ریاست این پوهنه‌ی منصوب شد و همزمان به تدریس فیزیک و ریاضی در پوهنتون کابل هم‌چنان ادامه داد. در سال ۱۳۲۶ خورشیدی ریاست تدریسات مسلکی وزارت معارف افغانستان را به عهده گرفت. سپس بین سال‌های ۱۳۲۸ء ۱۳۳۱، به عنوان معین وزارت تعلیم و تربیه منصوب شد. پس از آن به عنوان رئیس ارتباطات فرهنگی افغانستان به اروپا رفت و در سال ۱۳۳۲،

ابتدا به عنوان کفیل وزارت معادن و صنایع افغانستان برگزیده شد و سپس از سال ۱۳۲۴ تا پایان سال ۱۳۴۱، در کابینه سردار محمدداوود خان وزیر معادن و صنایع بود. به گفته میر محمدصادیق فرهنگ، «چون مرد کوشای صاحب مطالعه بود و در عین حال، در علوم بشری هم اطلاعات گسترده به دست آورد و در دستگاه دولتی به عنوان یک نفر وزیر فعلی و باکفایت تبارز کرد.».

در پایان سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ میلادی) محمدداوود بعد از ده سال صدارت حاضر به کناره‌گیری از مقام خود گردید. در ماه حوت همان سال داکتر محمدیوسف که به خانواده سلطنت تعلق نداشت، به فرمان شاه صدراعظم افغانستان شد. یکی از کارهای اساسی دولت جدید تشکیل کمیته بود برای تجدید قانون اساسی. باز به گفته فرهنگ، «وی وظیفة انتقال طرز اداره را از خودکامگی به مشروطیت با موقوفیت انجام داد.».

بدین ترتیب، روند دموکراسی در افغانستان با توشیح قانون اساسی جدید این کشور در اول اکتبر ۱۹۶۴ میلادی پا گرفت. بسیاری بر این نظرند که این قانون یکی از جامعترین و مدرنترین قانون‌های اساسی در منطقه بود که در آن به حقوق و آزادی‌های فردی ارج گذاشته شده، مصونیت مسکن، آزادی مناسک مذهبی، آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب در قانون تسجیل شد، شکنجه، تبعید، سانسور قبل از نشر و تعقیب مخالفین سیاسی ممنوع شد.

با این حال، از آنجایی که داکتر محمدیوسف «تا وقتی که به مقام صدارت نرسیده بود، در جامعه شهرت کافی نداشت؛ زیرا فرد محافظه‌کار بود و با مردم زیاد معاشرت نداشت.» این سبب شد که پس از تصویب قانون اساسی کمیته که برای این منظور پیرامون او گردآمده بودند، زیر تأثیر اختلافات

60 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

فکری و جاھطلبی‌های شخصی از هم بپاشد و او به تنها بی نتواند در برابر مشکلات شرایط تازه ایستادگی کند.

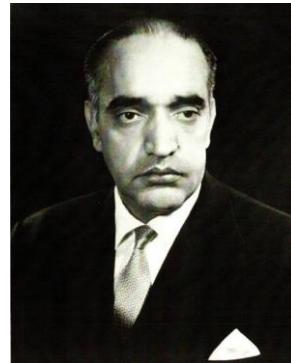
چنان که، پس از آغاز کار دوره دوازدهم شورای ملی در اکتبر ۱۹۶۵، شاه داکتر محمدیوسف را دوباره به مقام صدراعظم نامزد کرد. براساس قانون اساسی جدید، نامزد مقام صدارت تنها پس از کسب رأی اعتماد اکثریت نمایندگان شورا می‌توانست به این مقام برگزیده شود. اما جریان انتخاب صدراعظم جدید و کابینه او در شورا به تاریخ بیست و سوم عقرب سال ۱۳۴۴ (پنج اکتبر ۱۹۶۵ میلادی) با درگیری خونین میان نیروهای امنیتی و تظاهرکنندگان همراه شد که می‌خواستند جلسات رأی اعتماد شورا به اولین حکومت قانون اساسی، علنی دائر گردیده و آنان اجازه داشته باشند در این جلسات شرکت کنند.

تظاهرات سوم عقرب به وسیله نیروهای نظامی سرکوب شد و در آن سه تن کشته و عده زندانی شدند. این حادثه سبب شد که فضای سیاسی کشور متension شود. سیدقاسم رشتیا، ببرک کارمل و طرفداران او را مسئول حادثه سوم عقرب می‌داند. بهر حال، حکومت داکتر محمدیوسف چهار روز بعد از کسب رأی اعتماد مجبور به استعفای شد.

داکتر یوسف، پس از استعفای از مقام صدارت، بین سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۷۲ در افغانستان سفیر افغانستان در بن اشتغال ورزید. زمانی که کودتای هفتم شور ۱۳۵۷ در افغانستان به وقوع پیوست، وی به آلمان پناهنده شد و بر ضد رژیم دمکراتیک خلق به مبارزه پرداخت و هنگام حاکمیت برهان الدین ربانی در جلسه هرات شرکت کرد. داکتر محمدیوسف، در ۲۳ جنوری ۱۹۹۸ میلادی، در آلمان وفات نمود.

محمد هاشم ميوندوال

محمد هاشم ميوندوال در زمان پادشاهي
محمد ظاهر شاه از ۲ نوامبر سال ۱۹۶۵ الی
۱۱ اكتوبر سال ۱۹۶۷ به حيث صدراعظم
افغانستان خدمت نمود.



محمد هاشم ميوندوال در سال ۱۲۹۸ هجري شمسى مطابق سال ۱۹۱۹ ميلادي در ولسوالى مقر ولايت غزنی تولد و بعد از اكمال تعليمات خويش در کابل، در رياست مستقل مطبوعات و وزارت امور خارجه خدمات شاياني نمود. دوبار بحيث سفير كبير و نماینده خاص افغانستان در پاکستان و همچنان سفير كبير و نماینده خاص افغانستان در انگلستان و امريكا ايفاده وظيفه نمود.

موصوف در سال ۱۹۶۶ ميلادي "جمعیت دموکراتیک مترقب" را تأسیس کرد. جريده "مساوات" ناشر افکار اين گروپ بود که ميوندوال گرداننده و مدیر مسؤول آن بود.

پدرش حاجی عبدالحليم نام داشت و از قوم دینارخیل بود. به قولی "ميوندوال اصلاً از سمرقدن و پدرش را بگفتة بزرگان منطقه، ملاي ازبيك ميگفتند."

على الرغم مشكلات اقتصادي در دوران طفوليت ميوندوال تعليمات ابتدائي خويش را در مقر غزنی آغاز و بعد از نقل مكان به کابل دوره متوسطه را در مكتب غازى شروع و تعليمات خويش را در مكتب عالي حبيبه به پيان رسانيد.

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسلة آل يحيى 62

محمد هاشم میوندوال با بانو سلطانه میوندوال ازدواج نموده بود و فرزند نداشتند.

پس از فراغت از مکتب اولین وظیفه رسمی خویش را در ریاست مستقل مطبوعات شروع کرد. وی در ابتدا "پرديس" تخلص می کرد میوندوال مدتها به حیث مدیر مسؤول جریده انيس و سپس به صفت مدیر مسؤول جریده اتفاق اسلام در هرات توظیف گردید. بعداً به حیث معاون ریاست مستقل مطبوعات مقرر گردید.

در سال ۱۹۴۵ میلادی در ریاست مستقل مطبوعات به حیث مدیر عمومی "اداره دایرة المعارف" بکار گماشته شد در همان سال بحیث معاون ریاست مستقل مطبوعات و مدتها بحیث مشاور مطبوعاتی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه انجام وظیفه نموده و پس از یک سال بحیث رئیس مستقل مطبوعات مقرر گردید.

مدتها بحیث معین سیاسی در وزارت خارجه توظیف و بعداً به حیث سفير کبیر و نماینده فوق العاده افغانستان در پاکستان تعین گردید. پس از چندی به حیث سفير کبیر و نماینده فوق العاده افغانستان در انگلستان و از آنجا بحیث سفير کبیر و نماینده فوق العاده افغانستان در ایالات متحده امریکا مقرر گردید. بعد از آن مجدداً بحیث سفير و نماینده فوق العاده افغانستان در پاکستان به کار گماشته شد.

در سال ۱۹۶۴ میلادی در کابینه داکتر محمد یوسف به حیث وزیر مطبوعات مقرر و پس از آنکه در سال ۱۹۶۵ داکتر یوسف نسبت حادثه سوم عرب استعفی داد، محمد ظاهر شاه محمد هاشم میوندوال را به تشکیل کابینه مؤذف ساخت و به تاریخ هفتم عقرب میوندوال کابینه خویش را اعلام کرد. میوندوال از تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۶۵ الی ۱۱ اکتوبر سال ۱۹۶۷ میلادی مسؤولیت پست صدارت عظمی افغانستان را به عهده داشت. در ماه اکتوبر

۱۹۶۷ میلادی نسبت مریضی از مقام صدارت استعفی داده و غرض معالجه و تداوی به خارج از کشور رفت.

در انتخابات دوره سیزدهم شورای ملی در سال ۱۹۶۹ میلادی خود را به حیث نماینده مردم مقر کاندید ولی برنده نشد. محمدهاشم میوندوال، یکی از سه شخصیت سیاسی جهان بود، که حین بازدیدش از پوهنتون کالیفورنیا، در شهر سنتا بار بارا در ۱۳۴۵ هجری شمسی، دوکتورای افتخاری در رشته حقوق برایش اعطا شد.

رئیس پوهنتون سنتابربارا در وصف محمد هاشم میوندوال گفت: "محمدهاشم میوندوال، محصل ورزیده در علوم سیاسی، اقتصادی، تاریخ و امور دینی است که به عنوان ژورنالیست آغاز به کار کرد. در وزارت های خارجه و اطلاعات و کلتور خدمت نمود و یکی از بنیان نخستین تجربه دموکراسی در افغانستان است".

محمد هاشم میوندوال در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی مطابق ۱۹۶۶ میلادی "جمعیت دموکراتیک مترقی افغانستان" را تأسیس کرد و در ماه اگست سال ۱۹۶۶ میلادی مرامنامه حزب خویش را، که به اساس سوسیال دموکراسی نوع غربی استوار بود، نشر کرد. ارگان نشری جمعیت دموکراتیک مترقی افغانستان "مساوات" نام داشت. صاحب امتیاز جریده "مساوات" عبدالشکور رشاد و مدیر مسؤول آن محمد رحیم الهام بود.

محمد هاشم میوندوال طرفدار عدالت اجتماعی، ملی گرایی و مردم سالاری تحت اداره حکومت شاهی مشروطه بود. خواست وی این بود که هر نوع تغییرات باید مطابق به قوانین دین مبین اسلام و بر اساسات دموکرات و مترقی استوار باشد.

محمد هاشم میوندوال در سال ۱۹۷۳ میلادی مطابق سال ۱۳۵۲ هجری شمسی به اتهام کودتا علیه دولت توسط نبی عظیمی یکی از ضابطان گارد آنzman توقيف و در ۲۴ سپتامبر سال ۱۹۷۳ میلادی مطابق نهم میزان سال

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی 64

۱۳۵۲ هجری شمسی در زندان دهمزنگ به قتل رسید. در آن زمان عبدالقدیر نورستانی وزیر داخله و صمد ازهر قوماندان عمومی زندارم و پولیس وزارت داخله بود.

در شب نهم میزان سال ۱۳۵۲ هجری شمسی رادیو افغانستان خبر داد که محمد هاشم میوندوال در زندان با نکتایی اش دست به خود کشی زده است. در آن زمان در شهر کابل شایع شد که محمد هاشم میوندوال توسط صمد ازهر رئیس هیئت تحقیق بعد از شکنجه شدید به قتل رسیده است. پیکر میوندوال در تاریکی شب در مکان نامعلومی دفن گردید.

(منبع: ناصر اوریا * ۸ می ۲۰۱۸ – تکزاں)

نور احمد اعتمادی

نور احمد اعتمادی (متولد ۳ حوت ۱۲۹۹ قندھار - وفات ۲۵ سنبله ۱۳۵۸) سفیر افغانستان در کشورهای پاکستان، ایتالیا - اتحاد جماهیر شوروی، وزیر امور خارجه و صدراعظم افغانستان بود.

وی برای اولین بار از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۵ به عنوان سفیر افغانستان در پاکستان فعالیت کرد. در سال



۱۹۶۵ به عنوان وزیر امور خارجه منصوب شد و در ۱۰ عقرب ۱۳۴۶ به مقام صدراعظم رسید. وی در ۱۹ جوزا ۱۳۵۰ برکنار و به عنوان سفیر افغانستان در ایتالیا منصوب شد. اعتمادی برخلاف بسیاری از سیاستمداران تحت حاکمیت محمدظاهر شاه پس از کودتای ۲۶ سلطان که طی آن نظام جمهوری به قیادت محمد داود خان تأسیس شد، تا سال ۱۹۷۶ به عنوان سفیر در اتحادیه جماهیر شوری فعالیت کرد. وی سپس تا سال ۱۹۷۸ برای بار دوم به عنوان سفیر در پاکستان منصوب شد.

بس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷، اعتمادی همانند بسیاری از سیاستمداران حکومت‌های سابق دستگیر و به زندان پلچرخی انداخته شد و در آنجا اعدام شد.

66 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسلة آل يحيى

در زمان صدارت اعتمادی از یکطرف نظر به خرابی اوضاع اقتصادی کشور و بخصوص فقر شدید نفوس دهاتی بشدت و از جانب دیگر اعتراضات دوامدار محصلان و ناکامی حکومت در مقابله با آنها سبب سقوط حکومت او شد.

داكتر عبدالظاهر

داكتر عبدالظاهر فرزند مرحوم عبدالقادر ابراهيم خيل، به تاريخ ۳ می سال ۱۹۱۰ در ولایت لغمان دیده به جهان گشود. بعد از ختم دوره ابتدائيه، دوره متوسطه و عالي را در مكتب حبيبيه به اتمام رساني و متعاقباً غرض كسب تحصيلات عالي عازم ايالات متعدد امريكا گردید. داكتر ظاهر اسناد تحصيلات طبي خويش را از پوهنتون هاي معتر امريکایي (كامبیا) و (جان هاپکنز)



مرحوم داکتر عبدالظاهر (۲۳ می ۱۹۱۰ - ۲۱ آگوست ۱۹۸۷) نامزد ۲۴-می-۱۳۷۵
دكتور عبدالظاهر خيل، دايره رئيسي، بلندان، شهر، صدارت افغانستان، ۵ جون ۱۹۷۱ - ۲۰ شهریور ۱۳۷۷

كسب و سند تخصص جراحی را از پوهنتون پنسلوانيا بدست آورد. داكتر ظاهر بعد از ختم تحصيلات عالي و كسب دوكتورا در طبیات، به وطن عودت و به حیث سرتیپ شفاخانه شاروالی کابل به خدمت مشغول شد. وی داكتر مخصوص محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان نیز بود.

بعد از مدتی به حیث معین وزارت صحت عامه مقرر شد که همزمان کفالت ریاست دیپوهای ادویه را نیز به عهده داشت.

گرچه داكتر عبدالظاهر کار را به حیث داكتر آغاز کرد ولی در نهايیت پا به عرصه سیاست گذاشت. زمانی به حیث سفير افغانستان در ایتالیا و مدتی هم به حیث سفير افغانستان در کراچی ایفای وظیفه نمود.

68 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

بعد از این مقام استعفی داده و از طریق انتخابات آزاد، به حیث وکیل مردم ولایت لغمان به شورای ملی راه یافت و در آنجا به اتفاق آرای وکلا به حیث رئیس ولسی جرگه برگزیده شد.

دکتر عبدالظاهر در کابینه داکتر محمد یوسف خان به صفت وزیر صحت عامه و معاون صدراعظم خدمت نمود.

بعد از استعفی نوراحمد اعتمادی صدراعظم وقت، داکتر عبدالظاهر از طرف محمد ظاهر شاه به تشکیل کابینه توظیف، که بعد از اخذ رأی اعتماد از ولسی جرگه به حیث صدراعظم افغانستان آغاز به کار نمود.

داکتر ظاهر از تاریخ ۹ جون سال ۱۹۷۱ الی ۱۲ نومبر سال ۱۹۷۲ به حیث صدراعظم افغانستان ایفای وظیفه کرد.

متأسفانه در دوره صدارتش حادثه طبیعی خشکسالی و قحطی شدید در ولایت غور (۱۹۷۱ - ۱۹۷۲) باعث تلفات انسانی و مالی شد که متعاقب آن داکتر ظاهر از پست صدارت عظمی استعفی داد.

بعد از استعفی داکتر عبدالظاهر، مرحوم محمد موسی شفیق که وزیر خارجه بود، به حیث آخرین صدراعظم دوره شاهی افغانستان در این مقام خدمت نمود.

داکتر ظاهر با محترمه قریشه ازدواج نموده بود که ثمره این ازدواج دو دختر به نام های ظاهره ظاهر و بلقیس ظاهر و دو پسر به نام های آصف ظاهر و هنرمند محبوب القلوب افغان، احمد ظاهر بود. هر دو دختر داکتر عبدالظاهر در خارج از کشور یکی در آلمان و دیگری در امریکا زندگی می کنند. فرزند

دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی ۶۹

ارشد داکتر ظاهر، مرحوم آصف ظاهر (۱۹۳۲ - ۲۰۰۰) زمانی به حیث وزیر احیا و انکشاف دهات و مدتی هم به حیث سفیر افغانستان در کشور های کویت و ایتالیا ایفای وظیفه نمود.

فرزند دیگرش احمد ظاهر، هنرمند عصر ها و نسل ها، که فرزند افغانستان نیز بود و در دل هر افغان جایگاه خاص دارد، به تاریخ ۱۴ ماه جون سال ۱۹۷۹، ظاهراً در یک تصادم ترافیکی کشته شد.

(منبع: صفحه ناصر اوریا، فیسبوک)

محمد موسی شفیق

محمد موسی شفیق در ۱۲ نومبر سال ۱۹۷۲
به حیث صدراعظم افغانستان توضیف شد و
در ۱۷ جولای ۱۹۷۳ در اثر کودتای محمد
داود خان مقام خودرا از دست داد.



محمد موسی شفیق در سال ۱۹۲۲ میلادی در
کابل دیده به جهان گشود. پدرش قاضی
محمد ابراهیم یک شخصیت عالم و دانشمند
بود که تا مقام ریاست محکمه ولایت رسید و باشندۀ اصلی ولسوالی کامۀ
ولایت ننگرهار بود.

موسی شفیق بعد از تعلیمات ابتدایی شامل دارالعلوم عالی عربی کابل شد و
غرض تحصیلات عالی راهی پوهنتون الازهر قاهره در مصر شد. از جامع
الازهر درجه لیسانس را در بخش حقوق اسلامی و درجه ماستری را از عین
یونورستی در بخش علوم قضائی بدست آورد.

وی ماستری دوم را در بخش حقوق بین الدول از پوهنتون کولبیای ایالات
متحده بدست آورد. همچنان سندی را در مسائل بین المللی از پوهنتون با
اعتبار امریکایی هاورد کسب کرد. پس از اكمال تحصیلات و عودت به وطن،
در پوهنئی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل به حیث استاد به تدریس
حقوق بین الملل خصوصی پرداخت.

وی بحیث مامور رسمی در دارالتحریر شاهی نیز کار کرد. همزمان با نوشتن
مقالات تحقیقی و علمی، به همکاری با جراید و مطبوعات پرداخته و عضو

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل يحيى □ 71

هيئت مديره شماري از جراید شد. وي زمانی هم مدير مسؤول نشرية "حي على الفلاح"، ارگان نشراتي وزارت عدليه بود. زمانی به حيث مدير قوانين وزارت عدليه و مدتی هم در پست رئيس تقنین وزارت عدليه خدمت نمود.

محمد موسى شفيق عضو، و منشي كميته مطالعه قانون اساسی و منشي كميسيون مشورتی قانون اساسی و بعداً به حيث منشي عمومی و عضو لويه جرگه سال ١٣٤٢ نيز بود.

از سال ١٣٤٢ الى ١٣٤٤ هجري شمسی بحیث معین وزارت عدليه خدمت نمود.

از سال ١٣٤٤ الى ١٣٤٦ هجري شمسی مشاور وزارت امور خارجه بود.

در سال ١٣٤٦ به حيث سفير افغانستان در قاهره بيروت، خرطوم و اکرا تقرر یافت.

وي در کنفراس های مختلف جهانی از افغانستان نمایندگی کرد. در کنفراس جهانی حقوقدانان در آتن پایتخت یونان و در کنفراس مستشرقین در لاھور شرکت نمود. وي رياست هيئت افغانستان را در کنفراس کشورهای فاقد سلاح ذریع منعقده ژنيو به عهده داشت. موسى شفيق در کنفراس وزیران خارجه کشورهای غيرمنسلک در جارجتون، کنفراس وزرای خارجه کشورهای اسلامی منعقده جده و در بيست و هفتمين دوره اجلاسيه مجمع عمومي سازمان ملل متحده، رياست هيئت افغانی را به عهده داشت. در سال ١٣٥٠ هجري شمسی موسى شفيق در کابينه داکتر عبدالظاهر عهده دار پست وزارت امور خارجه افغانستان گردید.

72 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

محمد موسی شفیق در ماه قوس سال ۱۳۵۱ صدراعظم افغانستان شد.

از کارنامه های مهم دوره صدارت مرحوم محمد موسی شفیق تغییرات اساسی در سیاست خارجی افغانستان بود که از آن جمله می توان از طرح، تدوین و عقد سند حقوقی قرارداد آب دریای هیلمند با امیرعباس هویدا صدراعظم وقت ایران در ماه حوت سال ۱۳۵۱ مطابق ماه مارچ سال ۱۹۷۳ میلادی نام برد، که در قصر ستور وزارت خارجه به امضای رسید. بر اساس ماده پنجم این معاهده "ایران هیچگونه ادعایی بر آب هیلمند بیشتر از مقداری که طبق این معاهده ثبت شده است' ندارد؛ حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلی هیلمند میسر هم باشد و مورد استفاده ایران هم بتواند قرار گیرد."

موسی شفیق به زبان های دری پشتو انگلیسی، عربی، فرانسوی و اردو مسلط بود و به زبان های پشتو و دری شعر می سرود.

از وی در مطبوعات داخلی و خارجی حدود ۱۲۰ مقاله درباره موضوعات ادبی، سیاسی و حقوقی بجا مانده است. در مجله حقوق بین الدول دو مقاله راجع به تابعیت و تاریخچه حقوق بین الدول خصوصی به نشر رسیده است. همچنان دو اثر به شکل کتاب به نام های (عقبریان و قصه های دیگر) و (شاعران ننگهار) به چاپ رسیده است.

یکی از پروژه های بزرگ عمرانی در زمان اوآغاز کار تعمیر شفاخانه مرکزی اردو بود که فعلاً به نام شفاخانه شهید سردار محمد داود خان مسمی است. کار اعمار این شفاخانه در ماه اپریل سال ۱۹۷۰ میلادی شروع شد و قرار بود که کار ساختمانی آن در ماه جون ۱۹۷۴ به پایه اکمال رسیده و به بهره

دکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی □ 73

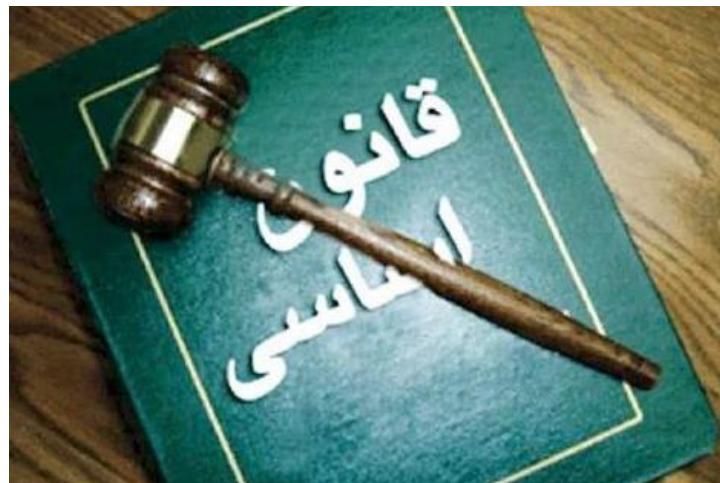
برداری سپرده شود. وی چگونگی پیشرفت کار اعمار این پروژه و دیگر پروژه های بزرگ را شخصاً تحت نظر داشت.

بعد از کودتای ۲۶ سلطان ۱۳۵۲ توسط سردار محمد داود خان، محمدموسی شفیق زندانی شد و برای مدت دونیم سال در زندان باقی ماند. وی در سال ۱۳۵۴ از بند آزاد شد و منحیث یک تبعه عادی افغانستان زندگی می کرد.

با تأسف که بعد از کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ مطابق ۲۷ اپریل سال ۱۹۷۸ میلادی محمد موسی شفیق دوباره زندانی گشت و قرار روایات این شخصیت دانشمند و میهندوست به تاریخ ۲۴ ثور سال ۱۳۵۷ ، مطابق ۱۴ ماه می سال ۱۹۷۸ میلادی به قتل رسید.

(منبع: ناصر اوریا ۲۹ اگست ۲۰۱۸)

مروری بر دهه دموکراسی ۱۹۷۳-۱۹۶۳



در آستانه دهه دموکراسی، یعنی ۵۵ سال قبل از امروز، با وجود تکمیل پلانهای پنجماله اول، دوم و سوم اکشاف اقتصادی-اجتماعی، افغانستان هنوز هم در قطار چند کشورکترین اکشاف یافته جهان با اقتصاد دهقانی فرسوده و حداقل زیربناهای ترانسپورتی، مواصلاتی، تولید انرژی برق و خدمات اجتماعی مانند معارف عصوبی و خدمات صحي اساسی و قادر صنایع تولیدی قرار داشت. مردم در تمام دهات کشور که تعداد آن به ۳۸ هزار میرسید با نور اریکین و لمپ شب ها را سپری میکردند و از انرژی دوامدار برق بجز از شهرهای کابل، قندهار، هرات، مزارشریف و جلال آباد در سایر شهرها خبری نبود. در اکثریت علاوه داریها و ولسوالیهای کشور مکلت ابتدائی، بخصوص برای دختران، موجود نبود و مکلت ثانوی یا لیسه ها که تعداد مجموعی آنها از شمار انگشتان دو دست بیشتر نبودند صرف در شهرهای بزرگ موجود بودند. بطور مثال در شهر هرات که سومین شهر بزرگ کشور بعد از کابل و قندهار شمرده میشد در سال ۱۹۶۵م تنها دو لیسه عمومی برای پسرها (لیسه سلطان و لیسه جامی) یک لیسه دخترانه (لیسه مهری) و یک دارالعلمين و یک مدرسه دینی فخرالمدارس فعال بودند. جای تعجب نبود که در آنzman تعداد باسوادان در جامعه کمتر از ده فيصد، خدمات صحي عصوبی بجز از چند شفاخانه و کلینیک در شهرهای بزرگ در سطح ولسوالیها و دهات اصلاً موجود نبودند. در نتیجه با موجودیت میزان بلند و فیمات، بخصوص در میان کوکان، و شاخص بلند میزان وفیات نوزادان قبل از رسیدن به یکسالگی به ۲۰۰ نوزاد در هر هزار تولد، طول متوسط عمر در افغانستان ۳۸ سال و در پایان ترین سطح خود در جهان قرار داشت.

با معرفی اصلاحات در اداره دولت از طریق اتفاق اسناد اساسی جدید، تقسیم قدرت دولتی به قواهای ثلثه، سپردن اداره حکومت به مردم و معرفی

صدراعظمهای غیر خاندانی و تضمین آزادی بیان و مطبوعات، شاه کوشید شرایط لازم سیاسی و اجتماعی را برای یک حکومت مسول پاسخ گو به ملت فراهم نموده عوامل سیاسی و اجتماعی بازدارنده در مقابل انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشور را از میان بردارد. بعد از سالها حکومتهای دیکتاتوری هاشم خان، شاه محمود خان و محمد داود خان، که قصه های آنرا از زبان پدران و پدرکلانهای خود شنیده بودیم؛ نسل ما در عنفوان جوانی با تدوین و انفذ قانون اساسی سال ۱۹۶۴م (۱۳۴۳ هجری شمسی) به یک سیستم دولت سلطنتی مشروطه دست یافتند که به موجب آن آزادی های سیاسی، حق بیان فکر و آزادی مطبوعات تضمین گردید. شاه با کسب موقف غیرمسؤول و واجب الاحترام در رأس دولت قرار گرفت و قدرت اجرائیه، مقننه و قضائیه را به مردم واگذار نمود و اعضای خانواده سلطنتی را مطابق تعامل کشورهای شاهی دموکراتیک اروپایی از احراز کرسی های پر مسولیت دولتی صدارت و وزارت ممنوع نمود.

در ده سال متعاقب آن که به دهه دموکراسی شهرت دارد صدراعظمان متعددی آمدند و رفتند (دکتور محمد یوسف، محمد هاشم میوندوال، دکتور عبدالظاهر، نوراحمد اعتمادی و محمد موسی شفیق). این دوران همزمان بود با آزادی بیان افکار سیاسی و اجتماعی در مطبوعات و تظاهرات و اعتضابات مسلسل و پیهم محصلان، استادان و معلمین و کارکنان مؤسسات صنعتی به تحریک چیهای افراطی و راستیهای افراطی.

در دهه دموکراسی، همانند هر کشور دارای سیستم دموکراسی تازه پا، سالهای بیداری و اوج گیری فعالیت های سیاسی در افغانستان به حساب می آید. دهها جریان فکری و حزب سیاسی و دهها روزنامه و جریده سیاسی

76 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

و اجتماعی آزاد غیردولتی عرض وجود کرده زمینه‌های تشکل و قوام افکار و جریانات سیاسی را در کشور اعم از چپ افراطی (منجمله خلق، پرچم، شعله جاوید)، راست افراطی (منجمله سازمان جوانان مسلمان یا اخوان‌المسلمین که بعداً به حزب اسلامی و جمعیت اسلامی مبدل شدند) و جریان‌های میانه‌رو ملی گرا (مانند افغان‌ملت، مساوات یا دموکرات مترقبی) را فراهم آورد.

در این زمان بود که در حلقه‌های روشنفکری کشور گروههای مختلف انکشاف اقتصادی-اجتماعی در چوکات جهان بینی‌های متفاوت و متخصص جهانی وسیع‌آ مورد مباحثه بود.

تباز گروههای سیاسی با جهان بینی های متفاوت
در طول دهه دموکراسی چهار تفکر سیاسی-اقتصادی برای انکشاف کشورهای عقب افتاده اقتصادی جهان در مقابل مردم این کشورها قرار داشت:

اول - جهان بینی لیبرال دموکراسی بورژوازی

دوم - جهان بینی سوسیالیستی

سوم - اقتصاد مختلط رهبری شده

چهارم - نظامهای سوسیال دموکراسی؛ و

پنجم - دولت و اقتصاد اسلامی

در دهه دموکراسی سیستم لیبرال دموکراسی و اقتصاد سرمایداری خصوصی رقابتی بازار آزاد در افغانستان هوای خود را داشت و اکنون هم دارد. در حقیقت نظام اقتصادی متداول در افغانستان در عصر ظاهرشah و تا

امروز بشمول ۱۴ سال حاکمیت کمونیستهای خلق و پرچم در اساس متکی بر یک اقتصاد سرمایداری خصوصی رقابتی بازار آزاد میباشد. همچنان در دههٔ دموکراسی آزادیهای لیبرالی سیاسی را میتوان مکمل منطقی نظام مسلط اقتصادی دانست.

دیدیم که در آستانهٔ دههٔ دموکراسی، یعنی ۵۵ سال قبل از امروز، با وجود تکمیل پلانهای پنجمالهٔ اول، دوم و سوم انکشاف اقتصادی-اجتماعی، افغانستان هنوز هم در قطار چند کشورکمترین انکشاف یافته جهان با اقتصاد دهقانی فرسوده و حد اقل زیربناهای ترانسپورتی، موصلاتی، تولید انرژی برق و خدمات اجتماعی مانند معارف عصری و خدمات صحی اساسی و فاقد صنایع تولیدی قرار داشت. عاید ملی و عاید خانوارها بسیار کم و در عین زمان تولید صنعتی مواد مصرفی روزانه مردم در داخل کشور بسیار ناچیز بود. با معرفی اصلاحات در اداره دولت از طریق اනفاذ قانون اساسی جدید، تقسیم قدرت دولتی به قوای ثلثه، سپردن ادارهٔ حکومت به مردم و معرفی صدراعظمهای غیر خاندانی و تضمین آزادی بیان و مطبوعات، شاه کوشید شرایط لازم سیاسی و اجتماعی را برای یک حکومت مسول پاسخ گو به ملت فراهم نموده عوامل سیاسی و اجتماعی بازدارنده در مقابل انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشور را از میان بردارد.

مالک غربی در راس ایلات متحدهٔ امریکا سیستم لیبرال دموکراسی و اقتصاد سرمایداری خصوصی رقابتی بازار آزاد را تجویز کرده کمکهای خودرا به ممالک رو به انکشاف مشروط به تعقیب راه بازار رقابتی اقتصاد میکردند. اکثریت غربیها عقیده دارند که داشتن آزادیهای فردی مهمترین ارزش برای مردم است و در نتیجهٔ مناسبترین سیستم سیاسی و اقتصادی ناگزیر آزادی

فردی را دربطن خود دارد. لیبرالیزم ایدیولوژی نظام سرمایداری است. نظریه پردازان یا تیوریسن های لیبرال غربی مانند آدم سمیث و دیوید ریکاردو از یک سیستم آزاد اقتصادی "لیسه فر لسه پسی" یادآور شده تکامل جوامع بشری را بصورت خطی طوری ترسیم میکنند که گویا تمام جوامع بشری بدون توجه به فرهنگهای متفاوت آنها از جوامع اولیه متکی به گروپهای انسانی به مثابه واحد اصلی اجتماعی-اقتصادی، به جوامع پیشرفته متمدن امروزی که در آنها فرد واحد اصلی اقتصادی-اجتماعی است، تکامل میکنند و تمام این افراد تصامیم خودرا در زمینه های اقتصادی و سیاسی بطور عاقلانه و منطقی اتخاذ میکنند و با دادن رای خود در انتخابات آزاد حکومتهاي مسؤول و خوب را انتخاب میکنند. زمانی مارگرت تاچر صدراعظم انگلستان اعلام کرد که جامعه یی در کار نیست هرچه است فرد میباشد و خواهان کمترین مداخله دولتها در امور اقتصادی شد.

با توجه به تکامل تمدن مغرب زمین چه کسی میتواند با این برداشت مخالفت کند؟ در طول صد سال گذشته موجودیت لیبرال-دموکراسی اجتماعی-سیاسی و سیستم سرمایه داری خصوصی بازار آزاد اقتصادی، ایالات متحده امریکا و اروپای غربی را به قله های بلند ترقی و ثروت ارتقا داد. در ایالات متحده امریکا عواید مردم در صد سال گذشته 30 چند افزایش یافت و صد ها هزار نفر از حالت فقر اقتصادی نجات یافتند. در عین زمان ابتکارات صنعتی در ساحات وسایل مورد نیاز خانوارهای در امریکا سبب ایجاد وسایل ضروری مانند یخچال، موتور، تلویزیون، کمپیوتر شخصی، تلفون موبایل و غیره گردید که تسهیلات زیادی را برای خانوارها فراهم نموده تبارز خانوار مرفه و ایده آل امریکائی برای سائر کشورهای جهان گردید.

اما به گفته پروفیسور امریکایی ریچارد دی وولف نظام اقتصادی سرمایه داری خصوصی مدل امریکا دارای دو نقیصه بنیادی است: اول در آن عدم مساوات فاحش در تقسیم عواید موجود است به این معنی که عواید مازاد در جامعه عادلانه تقسیم نشده پولدار پولدارتر میشود و خلای عایداتی میان یک گروه کم پولداران و اکثریت جامعه روز بروز فراختر میگردد. دوم اینکه این سیستم از یک بی ثباتی ذاتی رنج میبرد که به موجب آن دوره ها یا سایکل های رونق اقتصادی دوره های کساد، رکود و سقوط اقتصادی را در پی دارد که سبب بیکاری های عظیم میگردد این دوره ها در هر 4 تا 7 سال تکرار میشوند. حامیان این سیستم میگویند که سیستم در هر سایکل خودرا اصلاح میکند در حالیکه این اصلاح به قیمت گذافی برای کارکنان و کارگران در موسسات صنعتی و تجاری و خانواده های آنها تمام شده اکثراً دار و ندار خودرا و مساکن خودرا از دست میدهدند.

در مقابل سیستم لیبرال دموکراتی و اقتصاد سرمایداری خصوصی؛ نسخه اتحاد شوروی راه رشد سوسیالیستی قرار داشت. در مطبوعات سوسیالیستی و کمونیستی میخواندیم که تمام جوامع بشری بدون توجه به فرهنگهای متفاوت آنها، از کمون اولیه به تدریج بدوران های بردگی، فیودالی، سرمایداری، سوسیالیستی و بالآخره کمونیستی یک سیر تکامل خطی را طی خواهند کرد. در ایران نشرات حزب توده، در افغانستان جریده های سوسیالیستی "خلق" و "پرچم" تعقیب راه و تجربه بازار اقتصاد رقابتی کشورهای سرمایداری غربی را راه رشد طولانی پر رنج و درد ترسیم کرده تجویز میکردند که گویا با استفاده از "تجربه گرانبهای کشور شوراهای" راه رشد غیر سرمایداری را باید تعقیب کرد. جریان شعله جاوید از این هم فراتر

80 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

رفته چشم به تحولات انقلابی جمهوری خلق چین در قسمت اشتراکی نمودن مناسبات زراعتی داشت که بعد از پیروزی انقلاب در آنکشور در سال ۱۹۴۹ م نسخهٔ پر خریدار بود.

جريدةٌ مساوات مربوط به حزب دموکرات مترقبی محمد هاشم میوندوال از "اقتصاد رهبری شده" انکشاف اقتصادی-اجتماعی صحبت میکرد. تعقیب راه رشد غیر سرمایداری یا اقتصاد مختلط رهبری شده در کشورهای رو به انکشاف، از الجزایر تا هندوستان، نسخهٔ پرفروشی بود. قابل تأمل است که در افغانستان با وجود تغییرات سیاسی در سطح اداره دولت، از زمان قبل از دههٔ دموکراسی تا ختم حکومتهاي خلق، پرچم و حزب وطن نظام اقتصادی-تجارتی کشور تغییر اساسی نیافت و همچنان متکی به عوامل اقتصاد بازار آزاد در کنار موجودیت تصدیهای دولتی صنعتی، ترانسپورتی و خدماتی ادامه یافت. پژوهه‌های زیربنایی شامل پلانهای انکشاف اقتصادی-اجتماعی اول، دوم و سوم به کمکهای رقابتی اتحادشوری وقت و ایالات متحدهٔ امریکا تکمیل شدند.

در پلان چهارم در دههٔ دموکراسی، توجه بیشتر به توسعهٔ موسسات صنعتی زودرس تولیدی گردید اما کودتای جمهوری داود خان عمر این پلان را کوتاه کرد همچنانکه کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ عمر پلان هفت سالهٔ داود خان را کوتاه نمود. در حقیقت افغانستان و تمام کشورهای روبه انکشاف بشمول هند، مخلوطی از اقتصاد بازار آزاد و عناصر اقتصاد سوسیالیستی را تعقیب میکردند. در تمام این ممالک در حالیکه تولید وسایل روزمره صنعتی، زراعت و داد و ستد تجارتی از طریق پروسه‌های بازار آزاد رقابتی فراهم میگردید؛ استفاده از معادن، ذخایر نفت و گاز، تولید انرژی برق و خدمات و تجهیزات

بندري، خدمات بانکي بطور عمده و صنایع ثقیله مانند ذوب آهن در اختیار تصدیهای دولتی قرار داشتند و سرمایگذاری خصوصی داخلی و خارجی در این سکتورها ممنوع و یا بسیار محدود بودند. دولتها در این کشورها معیارهای انکشافی را طی پلانهای پنجساله طرح و تطبیق میکرد.

مشکل اساسی در آن بود که تغییر مالکیت یا مدیریت خصوصی تصدیهای مالکیت و مدیریت دولتی (راه رشد غیر سرمایداری) به بہبود و موثریت تولید و ایجاد نوآوریها منجر نگردد و در نهایت به کسالت و عقب مانگی تولید منجر شد و ممنوعیت یا محدودیت سرمایگذاری داخلی و خارجی استفاده از معادن، ذخایر نفت و گاز، تولید انرژی برق و خدمات و تجهیزات بندري، خدمات بانکي بطور عمده و صنایع ثقیله مانند ذوب آهن و غيره اقتصاد ملی را از موجودیت سرمایه لازم برای انکشاف این سکتورها محروم نمود.

در سالهای میانه دهه دموکراسی، در مقابله با احزاب و جریانهای چپ گرا به تدریج احزاب اسلامگرای افغانستان مانند سازمان جوانان مسلمان، حزب اسلامی و جمعیت اسلامی پدید آمدند که بعد از مداخله شوروی در افغانستان به شاخه ها و گروههای هفتگانه سنتی مستقر در پاکستان و هشتگانه شیعه مستقر در ایران تکثیر یافته به کمک پاکستان، ایران، کشورهای عربی و جهان غرب به نیروهای عمدۀ سیاسی در کشور مبدل شده میدان سیاست کشور را در چهل سال مابعد انحصار نمودند. گروه طالبان به ابتکار بینظیر بوتو درسال ۱۹۹۴ به این تعداد افزوده شد. در مورد سیاستهای اقتصادی آنها مطالب زیادی منتشر نشده است. اما اکثراً از طرفداران آنها میشنویم که آنها میخواهند یک دولت سوچه (خالص) اسلامی در افغانستان برقرار گردد. اما یک چنین نظام اقتصادی سوچه اسلامی نه در زمان مجاهدین از ۱۹۹۲ تا

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی 82

۱۹۹۶ و نه در زمان دور اول طالبان ۱۹۹۶-۲۰۰۱، نه در زمان جمهوری اسلامی ۲۰۰۱-۲۰۲۱ و نه در دو سال اخیر نظام امارت اسلامی طالبان (۲۰۲۱-امروز) مشاهده نشده است.

دموکراسی لنگ لنگان و مخالفان دهه دموکراسی

بعد از سالها حکومتهای دیکتاتوری هاشم خان، قسم‌شاھ محمود خان و کلأ محمد داود خان، مردم افغانستان برای اولین بار با تدوین و انفاذ قانون اساسی سال ۱۹۶۴ م (۱۳۴۳ هجری شمسی) به یک سیستم دولتی شاهی مشروطه دست یافتند که به موجب آن آزادی‌های سیاسی، حق بیان فکر و آزادی مطبوعات تضمین گردیده. شاه با کسب موقف غیرمسوول و واجب‌الاحترام در رأس دولت و قدرت اجرائیه، مقتنه و قضائیه را به مردم واگذار نمود و اعضای خانواده سلطنتی را مطابق تعامل کشورهای شاهی دموکراتیک اروپایی از احراز کرسی‌های صدارت و وزارت ممنوع نمود. در طول ده سال متعاقب آن که به دهه دموکراسی شهرت دارد، همانند هر کشور دارای سیستم دموکراسی تازه پا، سال‌های اوج‌گیری فعالیت‌های سیاسی در کشور به حساب می‌آید. ده‌ها حزب سیاسی و ده‌ها روزنامه و جریده آزاد غیردولتی سیاسی و اجتماعی عرض وجود کرده زمینه‌های تشكل و قوام افکار و جریانات سیاسی را در کشور اعم از چپ افراطی (منجمله خلق، پرچم، شعله جاوید)، راست افراطی (منجمله سازمان جوانان مسلمان یا اخوان‌المسلمین که بعداً به حزب اسلامی و جمعیت اسلامی مبدل شدند) و جریان‌های میانه‌رو (مانند افغان ملت، مساوات) را فراهم آورد. در این مدت صدراعظمان متعددی آمدند و رفتند (دکتور یوسف، محمد هاشم میوندوال، دکتور عبدالظاهر، نور احمد اعتمادی و محمد موسی شفیق). این دوران با همزمان بود با آزادی بیان افکار سیاسی و اجتماعی در مطبوعات و تظاهرات و اعتصابات مسلسل و پیهم محصلان،

استادان و متعلمین و معلمین و کارکنان مؤسسات صنعتی.

متأسفانه کودتای بدر جام ۲۶ سلطان سال ۱۳۵۲ سردار محمد داود به سقوط دولت شاهی مشروطه محمد ظاهر شاه، انحلال قانون اساسی دموکراتیک و ختم دهه دموکراسی انجامید. این کودتا سر آغاز دوران بی ثباتی سیاسی در کشور است که تا امروز ادامه دارد. این کودتا، بدون توجه به شرایط تغییر یافته در کشور، جلو تکامل دموکراسی پارلمانی، آزادی های سیاسی و اجتماعی و مطبوعات آزاد را گرفت و منجر به استقرار یک دولت دیکتاتوری یکنفره گردید. در اخیر داود با وعده های شاه ایران، رئیس جمهور مصر و عربستان سعودی کوشید افسران و عناصر چپی را که عامل به قدرت رسیدن او بودند از دولت خارج کرده و حساب خود را با حزب دموکراتیک خلق تصفیه نماید. این عمل موجب سقوط او و به قدرت رسیدن ح.د.خ. در کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ گردید.

اخیراً داکتر سید عبدالله کاظم مقاله‌یی را در مورد رشد زمینه‌های دموکراسی در وبسایت افغان- جرمن آنلاین خاصتاً به پاسخ یک مقاله اینجانب تحت عنوان ”توضیحات در مورد عواقب کودتای ۲۶ سلطان ۱۳۵۲“ نشر کردند. محترم داکتر کاظم در مقاله خود آرزومندی داود خان را برای تکامل زمینه‌های قبلی مورد لزوم برای استقرار یک دموکراسی سالم توضیح می‌کنند که برای خوانندگان برای درک پر وسیع فکری داودخان بسیار مفید است. ایشان از آرزومندی و کوشش‌های داود خان در ایجاد یک حزب واحد ملی گرا در بهبوده لویه جرگه ۱۳۵۵، قبل و بعد از آن، یادآوری می‌کنند.

ایکاش قدرت آن موجود می‌بود که تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع بر اساس یک ماستر پلان از قبل حساب شده صورت بگیرند. به گفته محترم کاظم تحقق

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی 84

دموکراسی واقعی نیازمند مؤلفه‌ها و شرایطی است که باید قبلً و یا به تدریج به سمت سالم به پیش برده شوند... آوردن این تحولات که لازمه تحقق دموکراسی در کشور می‌باشد، کار ساده نیست و یک شبه در میان صورت گرفته نمی‌تواند. محترم کاظم می‌نویسند که "شهید محمد داود طی یک بیانیه خود تذکار داده اند که ترقی اقتصادی و اجتماعی و تحول فرهنگی، اجرای ریفورم‌های بنیادی و تأمین دیموکراسی واقعی، باهم ارتباط نزدیک دارد".

بر اساس نوشتهٔ محترم کاظم برداشت من این است که بطور ساده داود خان آرزو داشته تا دوره صدارت موصوف برای حداقل بیست سال بعدی تمدید می‌گردید تا بعد از تعمیم سواد همگانی، رشد اقتصادی و آمادگی فرهنگی، دموکراسی آنهم بطور تدریجی معرفی می‌گردید. مشکل این استراتیژی آن است که زمان این اجازه را برای معرفی تدریجی دموکراسی دلخواه داود خانی نمی‌دهد. بیایید تجربه ایران را در نظر بگیریم. محمد رضا شاه در عمل مودل پیشنهادی داود خان را می‌خواست تطبیق کند: اول پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بعد دموکراسی. نتیجه آن شد که با سرمایه گذاری‌های هنگفت عواید نفتی در واقع سطح زندگی، رفاه، سواد، صحت به سطوح عالی رسیدند در عین زمان نظام اختناق سیاسی ساواک بیداد می‌کرد. مردم منتظر نشدن‌تا شاه دموکراسی موعود را معرفی کند و انقلاب اسلامی به عوض دموکراسی بدترین نوع دیکتاتوری و ارتجاج را برقرار کرد. اگر خمینی اختناق مذهبی را برقرار نمی‌کرد الترناطف دومی استقرار یک نظام کمونیستی از بطن انقلاب مردمی بود.

اگر مدل معرفی تدریجی دموکراسی یا مدل داودخانی منجر به استقرار اختناق مذهبی در ایران شد امکانات تکرار این تجربه در افغانستان و یا

استقرار یک نظام کمونیستی تا چه حدودی بود؟ آیا می‌توان نقش تعیین معارف را در تشدید خواسته‌های آزادی خواهی و دموکراسی طلبی در ایران دست کم گرفت؟ همین اصل در افغانستان نیز صادق است.

اصول اساسی داشتن عقیده به دموکراسی، معرفی دموکراسی و تعهد قبول عواقب و نتایج آن است. دستگاه سلطنت دموکراسی را بر اساس قانون اساسی سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۴) معرفی کرد اما از عواقب آن در هراس بود و تعهدی در قبال پذیرفتن نتایج آن نداشت. در نوشته محترم کاظم تشویش داودخان از به قدرت رسیدن چپی‌ها و یا راستی‌های افراطی از مجرى انتخابات پارلمانی در غیاب یک حزب میانه‌رو ملی‌گرا توضیح شده است. این همان هراسی است که مانع انفاذ قانون احزاب سیاسی توسط ظاهرشاه نیز شد. نتیجه را همه دیدیم که بلا تکلیفی بود. مشاهده کردیم، نه دموکراسی تمام عیار و نه مطلق العنانی داودخانی که در نهایت به کودتای داودخان انجامید.

بیایید ببینیم اگر به تجربه دموکراسی ظاهرشاه اجازه تکامل می‌دادند چه واقع می‌شد؟ من یقین کامل دارم هرگاه دولت از یکجانب نهادهای دولتی، سیستم اداره دولت (Public Service)، اردو، پولیس، قوهٔ مقننه، را از طریق مسلکی ساختن این نهادها (غیر سیاسی ساختن) آنها، تعلیمات بهتر، تجهیزات بهتر و دادن آگاهی بهتر و با معرفی قوانین لازمه تقویت مینمود و از جانب دیگر قانون احزاب را نافذ می‌کرد و نهادهای دموکراتیک را حمایت و تقویت می‌کرد و ترسی از نتایج دموکراسی نمیداشت به یقین دموکراسی با گامهای استوار به مرور زمان در جامعه به پختگی لازم می‌رسید و به یک نهاد اساسی اخلاق سیاسی جامعه مبدل می‌گردید. با اجازه دادن به دموکراسی به احتمال زیاد در یک انتخابات پارلمانی دوره بعدی، بطور مثال سال ۱۳۵۶ یک حزب متحده اسلامی

86 □ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی

افراتی و یا حزب دموکراتیک خلق پیروز می‌شدند. آیا این پیروزی نشانه بروز قیامت بود؟ نخیر! پیروزی این احزاب در چوکات قانون احزاب و در چوکات قانون اساسی به معنی شدن روش‌های این احزاب و اتکای شان به راههای دموکراتیک گرفتن قدرت به بلوغ و پختگی سیاسی جامعه کمک می‌کرد. تجربه عینی مردم از دستآوردها حکومت‌داری این احزاب خود بخود و بطور طبیعی به گسترش نفوذ احزاب میانه‌رو مساوات، افغان ملت، صدای عوام، غورزنگ ملی و غیره کمک می‌کرد و روزی شاید این احزاب قدرت حکومتی را از طریق انتخابات پارلمانی به دست می‌گرفتند. هندوستان، تا حدودی هم پاکستان، این راه را انتخاب کردند و منتظر نشدن مردمشان همه مرffe و با سواد شوند تا دموکراسی را معرفی کنند و امروز ثمر آن را در نهادینه شدن دموکراسی در تار و پود این کشورها به چشم سر مشاهده می‌کنم. این راهی بود که اکثریت کشورهای دموکراتیک مانند بریتانیا، فرانسه و امریکا آن را تجربه کردند. آن‌ها منتظر نشدن مردمشان همه مرffe و با سواد شوند تا دموکراسی را معرفی کنند در عوض نهادهای دولت و نهادهای دموکراتیک را تقویت کردند و به نتایج و دست‌آوردهای دموکراسی احترام گذاشتند.

از اینجاست که برای من یک دموکراسی غرق در گل ولای که ضامن آزادی بیان و آزادی سهمگیری مردم در پروسه‌های دموکراتیک گرفتن قدرت دولتیست هزار باراز یک دیکتاتوری که برای مردم پل و توnel بسازد ارزش دارد.

فراموش نکنیم که یک دموکراسی لنگ لنگان هم قادر است امنیت مردم را تأمین کند طوری که از همچو امنیت و مصونیت در دهه دموکراسی محمد ظاهرشاه مستفید بودیم!

اما بزرگترین ضعف دهه دموکراسی را میتوان عدم ثبات سیاسی که سبب عدم استقرار حکومتها گردید بر شمرد که در نتیجه آن پیشرفت اقتصادی قابل توجهی در کشور رونما نشد. از این جهت بعضیها نظام حکومتی یک دیکتاتور مترقب را مانند جمهوری محمد داود خان بر دموکراسی لیبرال دموکراسی طاهرشاه و اخیرا بیست سال نظام لیبرال دموکراسی دهه دموکراسی فاسد جنگسالاران 2001-2021 ترجیح میدهند. اما در حقیقت آچه برای کشور ما و سائر کشورهای در حال اکتشاف نیاز است تعریف یک راه وسطی است که در آن یک تعادل لازم میان احترام به حقوق و آزادیهای مدنی و سیاسی مردم، و حاکمیت مطلق قانون برای دفاع از منافع تعریف شده ملی موجود باشد.

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه
و صدراعظمان غیر خاندانی



اعلیحضرت محمد ظاهر شاه



نوراحمد اعتمادی محمد هاشم میوندوال دوكтор محمد یوسف



محمد موسی شبیق



دوكتور عبدالظاهر

جمهوری محمد داود خان

سردار محمد داود خان یکی از قدرتمندترین زمامداران افغانستان در چند دهه اخیر شمرده می شود. داود خان، پسر کاکای محمد ظاهرشاه، که برای نه سال از ۱۳۲۲ تا ۱۳۴۱ هجری شمسی صدراعظم افغانستان بودبا اجرای یک کودتای نظامی در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هجری شمسی مطابق به ۱۷ جولای ۱۹۷۳م نظام سلطنتی مشروطه متکی به قانون اساسی سال ۱۳۴۳ را ساقط نموده در نخستین پیام رادیویی خود، پس از پیروزی در کودتا، روی کار آمدن نظام جمهوری را اعلام کرد.



محمد داود خان
ریس دولت جمهوری
1357-1352

سردار محمد داود خان پسر سردار محمد عزیزخان فرزند محمد یوسف خان پسر سردار یحیی خان فرزند سلطان محمد خان طلایی و اولاد سردار پاینده محمد خان محمد زایی می باشد. داود خان در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی مطابق ۱۸ جولای ۱۹۰۹ میلادی در شهر کابل پایه عرصه وجود گذاشت تحصیلات ابتدایی خود را در لیسه حبیبه، تحصیلات عالی خود را در فرانسه تکمیل و تحصیلات نظامی را در لیسه حربیه بپایان رسانید.

داود خان پیش از آن که به مقام صدارت عظمی منصوب شود، در سمت های گوناگون نظامی و امنیتی، منجمله لایت قندهار و وزیر حربیه کار کرد. او برای مدتی در پست وزارت داخله هم کار کرد. موصوف در دوران صدارت نه ساله خود آزادیهای نسبی سیاسی را که در زمان صدارت شاه محمود خان

به میان آمده بود محدود کرد و یک "حکومت پولیسی" را در کشور برقرار نمود.

اما داود خان در زمینه احداث زیربناهای اقتصادی در کشور کوشید، پلانهای پنجساله اقتصادی و اجتماعی اول و دوم را طرح و تطبیق کرد که به بهبود شاهراههای عمدۀ کشور و احداث بندهای برق و آبیاری انجامید. همچنان بعد از سرنگونی نظام سلطنتی به طرح و تطبیق پلان هفت‌ساله در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی اقدام کرد اما بعد از دو سال در هفتم ثور ۱۳۵۷ (۲۷ اپریل ۱۹۷۸م) رژیم او با یک کودتای نظامی هواداران حزب دموکراتیک خلق سرنگون شد.

سردار محمد داود خان بعد از احراز قدرت سیاسی در اولین بیانیه رادیویی خویش در رابطه به شکل نظام سیاسی گفت "من برای سعادت اینده وطن خود جز قایم ساختن یک دموکراسی واقعی و معقول که اساس ان بر خدمت به اکثریت مردم افغانستان برقرار باشد راه دیگری سراغ نداشتم و ندارم به نظر بنده تهداب چنین یک وضع اجتماعی تامین کامل حقوق مردم و اعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی است که باید به دو اصل فوق ظاهر و یا پوشیده خلل وارد نشود".

اظهارات فوق که انعکاس نیت پاک و احساس میهن پرستانه محمد داود بود نباید مورد سوال قرار داد، اما نسبت عوامل معین که شاید عدم تکوین و رشد سیاسی و بیسواندی گسترشده در جامعه ویا هم مصلحت زمان باشد سردار محمد داود خان انچه در مورد دموکراسی و حاکمیت ملی دراول تعهدکرده بود حین تدوین قانون اساسی دولت جمهوری طفره رفت. ارزیابی مواد مبنی بر وظایف و صلاحیت های رئیس جمهور در قانون اساسی حوت

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی 90

1355 جمهوری افغانستان نشان میدهد که بیشترین صلاحیت در مقام ریاست جمهوری که خود در ان قرار داشت متمرکز شده بود. مسلم است که ملت و مردم از طریق نماینده گان یعنی اعضای پارلمان یا ولسی جرگه در حاکمیت کشور سهم میگیرند اما در قانون اساسی حوت 1355 جمهوری محمد داود حکومت مکلف به اخذ رای اعتماد از پارلمان یا ولسی جرگه نبود، ولسی جرگه یا شورای ملی نمیتوانست از حکومت یا اعضای کابینه سلب اعتماد نماید، با این اساس مردم نمیتوانست از طریق نماینده‌گان خود در اداره کشور سهم بگیرند و اراده خود را در حاکمیت دولتی تمثیل نمایند. از همین جهت ماده 21 قانون اساسی جمهوری افغانستان که حکم میکرد "حاکمیت ملی در افغانستان به مردم تعلق دارد" عملتاً تحت سوال قرار میگرفت.

در قانون اساسی محمد داود خان جز حزب انقلاب ملی که مربوط به سردار محمد داود بود و ، تا آنزمان علناً تشکیل نیز نشده بود، سایر احزاب اجازه فعالیت نداشتند. این موضوع در ماده چهلم قانون اساس چنین توضیح گردیده بود:

"به خاطر روشی خواست های اجتماعی و تربیت سیاسی مردم افغانستان تا زمانیکه این ارزو براورده میشودو به شد طبیعی خود میرسد تحت رهبری حزب انقلاب ملی که بناد گذار و پیش اهنگ انقلاب ملی و متقد 26 سرطان مردم افغانستان است در کشور صرف سیستم یک حزبی مستقر میباشد." بدین ترتیب از نظر سردار محمد داود خان تا زمانیکه جامعه افغانستان به رشد و پختگی معین سیاسی میرسد برای دولت افغانستان شکل حکومتی یک حزبی را برگزیده بود

داود خان در دوران پنجم‌الله جمهوری خود حقوق و آزادیهای مدنی مردم افغانستان را، مانند حق تحصیل و کار مساویانه برای زنان و مردان کشور، حق پوشیدن یا نپوشیدن حجاب برای زنان، حقوق اجتماعی زنان؛ که زیر حاکمیت نظام سلطنتی تحکیم یافته بودند همچنان برقرار نگهداشت. کسانی‌که حقوق و آزادیهای دوره دههٔ دموکراسی ظاهر شاه را، مانند آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و تظاهرات، آزادی ایجاد جریانات و احزاب سیاسی و اجتماعی، استقلالیت قوهٔ اجراییه، قوهٔ مقننه و قویهٔ قضاییه و سیستم مشروطه پارلمانی قدرت دولتی، به عنوان شرایط انارشی محکوم میکردند؛ از ایجاد دولت جمهوری داود خان به عنوان یک "دیکتاتور مترقی" حمایت میکردند.

صرف نظر از شخصیت قابل احترام و تقویٰ تحسین آفرین سردار محمد داود خان و آرزوهای ایشان برای پیشرفت اقتصادی کشور، نتایج این کودتا از لحاظ سیاسی و امنیتی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور فاجعه بار بوده‌اند. در نتیجهٔ این کودتا:

- نظام شاهی عنعنوی بزور تفنگ توسط افسران وابسته به حزب دموکراتیک خلق و هواخواهان آنها به همکاری افراد بسیار نزدیک به داود خان با پلانگذاری و قومانده شخص داود خان ساقط شد و بدینصورت عمل ناپسند کودتا نظامی در کشور رواج یافت؛
- نظام شاهی مشروطهٔ پارلمانی متکی به قانون اساسی و دموکراسی ساقط شد و بجائی آن یک رژیم دیکتاتوری یکنفره متکی بر فرمان رئیس دولت کودتا در کشور حاکم شد و نام آنرا جمهوری گذاشتند؛

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی 92

- مردم افغانستان را از تمام دست آوردهای سالها مبارزات اجتماعی و سیاسی محروم ساخت؛
- مقام صدراعظم که در برابر پارلمان مسول بود لغو شد؛
- پارلمان انتخابی مردم لغو شد؛
- استقلالیت قوه قضائیه لغو شد؛
- آزادی مطبوعات لغو شد؛
- صلاحیت تمام ارگانهای دولت در دست یک نفر تمرکز نمود؛
- استقلالیت پوهنتونها در انتخاب رییس پوهنتون و روسای پوهنهای ها بر اساس انتخابات آزادانه کردها علمی پوهنتونها و پوهنهای ها لغو شدند؛
- اتحادیه استادان لغو شد، اتحادیه محصلان لغو شد، حق و آزادی بیان لغو شد، آزادی اجتماعات لغو شد؛
- کودتای ۲۶ سرطان شیرازه نظام تاریخی دولت افغانستان را برهم ریخت و به تمام عناصر مخالف این نظام از یک طرف فرصت سرنگونی آنرا میسر ساخت و از جانب دیگر راههای پیروزی وامید پیروزی را فراهم ساخت؛
- رژیم کودتا به سرکوب خونین مخالفین بالقوه و بالفعل دست زد که تعداد زیاد افراد قربانی این سرکوب شدند؛
- در این سرکوب گروههای راستگاری مذهبی و روشنفکران دموکرات میانه رو هدف قرار گرفتند، از جمله محمد هاشم میوندوال صدراعظم روشنفکر و دموکرات در زیر شکنجه جلدان رژیم جان داد و تعداد دیگری اعدام شدند؛
- در نتیجه این کودتا رهبران گروههای افراطی راست مذهبی مانند ربانی، گلبدين و مسعود از کشور فرار نموده به آغوش

سازمان استخبارات نظامی پاکستان پناه برداشت که نتایج

فاجعه باز آن تا امروز ادامه دارد؛ و

با استفاده از فرصت گروههای مارکسیستی پرچم و خلق

خود را جانشین منطقی رژیم کودتا دانسته مجدداً متعدد

شدند و برای بدست گرفتن قدرت آمادگی گرفتند و در نتیجه

با اولین فرصت رژیم را ساقط کردند.

رژیم کودتا ناگزیر بدست همان کوتابچیان اولی و رفقاء آنها ساقط شد. کسانیکه حقوق و آزادیهای دوره دموکراسی، آزادی مطبوعات، استقلالیت قوه‌های اجراییه، قوه‌هه مقننه و قویه قضاییه و سیستم مشروطه پارلمانی قدرت دولتی را محکوم کرده شرایط بحران امروزی را ناشی از آن آزادیها میدانند باید بدانند که به حکم روند طبیعی تکامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جوامع بشری ملتها دیر یا زود این آزادیها را میخواهند و بدست می‌آورند و کسانیکه این آزادیها را از مردم سلب میکنند در هر فرهنگ و قاموس سیاسی به عنوان دیکاتور شناخته میشون. کوتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ در عمل نظام شاهی مشروطه متکی به دموکراسی پارلمانی را ساقط کرد و بجا آن یک نظام حاکمیت مطلقه سیاسی را نصب کرده اسم آنرا جمهوریت گذاشت تا حدیکه دورنمای سیاسی آن بر اساس قانون اساسی جمهوریت ۱۳۵۵ نیز یک دیکاتوری یک حزبی (حزب انقلاب ملی) بدون آزادی مطبوعات و دموکراسی را نوید میداد.

با آن که بسیاریها معتقدند که داود خان با حمایت بعضی از اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان به قدرت رسید، اما نیرومند شدن روز افزون حزب دموکراتیک خلق در سالهای آخر حکومت داود خان برای او خوشایند نبود. داود خان در ششم ماه ثور سال ۱۳۵۷ شماری از رهبران عمدۀ این حزب

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی 94

را بعد از اشتراک در مراسم تدفین میر اکبر خیبر، یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب مذکور، و ایراد بیانیه های انقلابی، زندانی کرد. ولی هواداران حزب دموکراتیک خلق با نفوذ زیادی که در بدنه دولت، به خصوص در اردو و پولیس داشتند، دست به کودتا زدند. کودتا علیه داود خان بروز هفتم شور به قوماندۀ حفیظ الله امین، رابط حزب دموکراتیک خلق با اردو که در زمرة زندانی شده کان نبود، آغاز شد و تا صبحدم هشتم شور با کشته شدن داود خان و ۱۸ تن از اعضای خانواده ایشان در داخل کاخ ریاست جمهوری به پایان رسید.

دست آوردهای زمامداری آل یحیی

تضاد یا پارادوکس در دنگی مشمول حال افغانستان است: از یک طرف موجودیت متابع معدنی زیر زمینی غنی این کشور را در قطار کشورهای ثروتمند جهان از نظر متابع طبیعی قرار میدهد، از جانب دیگر افغانستان، هنوزهم، چهل و دو سال بعد از ختم زمامداری آل یحیی در سال 2023 در قطار چند کشور کمترین انکشاف یافته جهان شامل میباشد. همچنان، با موجودیت دریاها و رودخانه‌های خروشان متعدد که از قله‌های کوههای سر به کف کشیده پر برف سرچشمم می‌گیرند، قلمرو این کشور یکی از مناطق نیمه خشک با دشت‌های سوزان بی‌باران و غیر قابل زراعت محسوب می‌گردد که ناگذیر اکثریت نفوس آن در وادیهای تنگ و کم زمین در کناره های رودخانه‌ها زندگی میکنند.

عقب ماندگی افغانستان ناشی از چندین عامل است: عوامل تاریخی، عوامل جغرافیایی و طبیعی، عوامل فرهنگی ناشی از بیسوادی و استیلای ارتفاع مذهبی، تضاد شدید ده و شهر در امر تجدد طلبی، کمبود سرمایه، محاط به خشکه بودن و عدم دسترسی به بنادر بحری. تعدادی این عقب ماندگی را ناشی از زمامداران بی‌کفايت و عدم ثبات سیاسی دولتها آنها در گذشته تلقی میکنند. اما فراموش نکنیم که دوران تاریخی زمامداران امپراتوری ابدالی همزمان بود، بطور مثال با زمامداری زندیها و قاجاریها در ایران که صدها بار بیکفايت تر و بی ثبات تر از آنها بودند. به تعقیب آن وارشین احمدشاه ابدالی و پسرش تیمورشاہ، برای ۱۳۵ سال متتمدی با توطئه‌ها، دسایس و مداخلات آشکار و پنهان استعمار گران انگلیسی و تزاری روبرو شدند که مسئله اساسی برای آنها حفظ استقلال کشور و حفظ دولت افغانستان بود تا تطبیق فعالیتهای انکشافی. کشوریکه صد سال قبل قدمهای اولیه زمامداران آن برای معرفی تمدن معاصر جهان، بخصوص تعلیم و تربیه

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی 96

و حقوق زنان، با مقاومت سرسختانه روحانیون و اکثریت قاطع نفوس بیسواند با شکست مواجه شد، امروز باز در سال 2023 هنوز هم با محدودیتهای یک رژیم اپارتاید جنسیتی زندگی میکند که نیم نفوس کشور را از حقوق مشروع مدنی آنها مانند حق کار، تعلیم، تحصیل و اشتراک در جامعه محروم کرده است.

سلسله آل یحیی در بحبوحه جدال ترقی با ارتجاع، در اوج شرارت ارتجاع مذهبی ضد هر نوع پدیده تجدد و ترقیخواهانه، زمانیکه نیروهای ترقی طلب شکست خورده، بدنام و تجرید شده بودند، به قدرت رسیدند. یک پارادوکس دردنگ که دومی نیز در این بود که در آن مقطع زمان، نیروهای ترقی پسند به عوض همکاری با زعامتی که ارتجاع مذهبی را از قدرت خلع کرده بود، به سپردن قدرت به حاکمیتی پاافشاری میکردند که بعضی پروگرامهای ناشیانه غرب زنگی آن آشکارا عامل سقوط خودش بود.

در چنین شرایطی وظیفه اساسی دولت نادری از یکطرف تحکیم و استقرار نظام دولتی بود بدون ایجاد شرایطی که بار دیگر به مداخله ارتجاع مذهبی موقع دهد. از جانب دیگر وظیفه این نظام معرفی تدریجی پروگرامهای اصلاحی برای بهبود سطح زندگی مادی و معنوی مردم کشور محسوب میگردید.

زمانیکه سلسله آل یحیی به قدرت رسید (سال 1929م) هیچ مکتبی در کشور موجود نبود، هیچ شفاخانه در کشور فعال نبود، هیچ سرکی در کشور بطور اساسی مساعد برای عبور و مرور عراده جات موجود نبود، هیچ دستگاه تولید برقی فعال نبود، بانکی وجود نداشت. دست آورده انکشاف نسبی دوران سلسله آل یحیی به مقایسه نیم قرن قبل از آن شامل شاهراه‌های درجه اول کابل-جلال آباد-تورخم، کابل-قندهار-هرات-اسلام قلعه، هرات-تورغوندی، شاهراه کابل-سالنگ-پل خمری، پل خمری - قندز- شیرخان بندر، پل خمری-

مزارشریف-حیرتان، کابل-گردیز. بندهای برق ماهیبر، سروبی، نفلو، درونته، کجکی، کانالهای آبیاری وادی هلمند، ننگهار، پوهنتونهای کابل، ننگهار، قندهار، پولیتخنیک کابل، تختیک جنگلک، تختیک ثانوی، انسیتیوت اداره صنعت، مکاتب، و لیسه ها در تمام ولایات برای پسран و دختران، شفاخانه ها در تمام ولایات، مراکز صحی اساسی در تمام ولسوالیها، سینماها در تمام ولایات، استخراج و صادرات گاز طبیعی، فابرکه کود و برق مزارشریف، فابرکات نساجی، پشمینه بافی، جن و پرس پنبه، میدانهای هوایی، سیستم بانکداری، اردو و قوای هوایی نیرومند، میدانهای هوایی، و صدها از این قبیل میباشد.

در مقایسه با آن در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی یعنی یکسال قبل از شروع پلان هفتサله و سه سال قبل از سقوط جمهوری داود خان شاخص های اجتماعی و اقتصادی افغانستان ارقام زیرین را نشان میدهد (پلان هفت萨له، ۱۳۵۵، وزارت پلان): استفاده سالانه از کود کیمیاوی در زراعت ۱۴ هزارتن، استخراج گاز طبیعی ۱.۷ میلارد متر مکعب، تولید سمنت ۱۰.۶ هزار تن، منسوجات نخی ۴۶.۲ میلیون متر، نخ برای فروش ۳۳۳ هزارتن، منسوجات پشمی ۴۴۵.۸ هزار متر، انرژی برق ۳۰۱.۱ میلیون کلیوات ساعت، طول مجموعی سرکهای موتور رو ۸.۲۱ هزار کیلومتر، سرکهای قیرریزی شده ۲.۳۳ هزار کیلومتر، تعداد عراده جات ۴۸.۹ هزار عراده، دوران حمل و نقل اموال توسط ترانسپورت موتوری ۸۳۴ میلیون تن کیلومتر، ترانسپورت هوائی ۷.۵ میلیون تن کیلومتر، ترانسپورت هوایی مسافرین ۸۰.۶ میلیون نفر ۲۴۶۶ کیلومتر، تعداد تلفونهای نصب شده ۱۱ هزار، طول لین چینل سیستم ۲۲۷۳ کیلومتر، تعداد مکاتب ابتدایی ۵۷ باب، لیسه های عمومی ۱۰ باب، لیسه های مسلطی ۱۲ باب، دارالملعمنین ها ۵۳۶.۱ هزار نفر، فیصدی متعلمین صنوف ۸-۱ به تناسب اطفال سنین ۷-۱ ساله

□ دوکتور نوراحمد خالدی – سلسله آل یحیی 98

21.8 فیصد، فیصدی اطفال جدید الشمول صنف او به نسبت اطفال سن هفت، 38.7 فیصد، تعداد محصلان پوهنتونها 4637، شفاخانه های ملکی 65 باب، تعداد بستر 2388، تعداد داکتر 632، پرسونل متوسط طبی 1403 نفر.

به یقینی که ارقام فوق در عصر انکشاف تکنالوژی قرن بیستم برای کشور ما در دهه های 50، 60 و 70 میلادی کافی نبودند. اما فراموش نکنیم که پیشرفت‌های خارق العاده اقتصادی کشورهای روبه انکشافی مانند چین، هند، ویتنام، تایلند، مالزیا، اندونزیا و امثالهم در دهه هشتاد 80 و نود 90 میلادی بوقوع پیوست زمانیکه این کشورها دگمهای ایدیولوژیکی دهه های قبل را بدور انداخته شامل کاروان جهانی شدن اقتصاد، تجارت، صنایع و سرمایه شده با استفاده از داشته های خود و دروازه های باز ورود و خروج سرمایه و تکنولوژی گردیدند. بخوبی بیاد دارم وقتی دولت ایران کمک متوقعه وعده شده خودرا برای تمویل پروژه سمنت قندهار نادیده گرفت، سفیر وقت امریکا در سال 1976 پیشنهاد تمویل 50 میلیون دالری پروژه سمنت قندهار را با یک قرضه تجاری بانک نیویارک با تکتانه 2% به وزیر پلان وقت پیشنهاد کرد، بعد از ختم مجلس وزیر پلان این پیشنهاد را به زباله دانی دفتر خود انداخت! (من به حیث مدیر عمومی انکشاف صنایع وزارت پلان در مجلس حاضر بودم) در حالیکه مطابق مطالعات بازار سنگی نرخ داخلی عاید متوقعه IRR پروژه بیش از 12% حساب شده بود، یعنی این پروژه حتی تا 10% تکتانه یا بهره بانکی اقتصادی به نظر می رسید. مقامات دولت ما در طول سالها به گرفتن کمکهای بلاعوض عادت کرده بودند و دینامیزم تجارت اقتصاد بازار آزاد را نمیتوانستند درک نمایند. نتیجه آن شد که پروژه تا امروز ساخته نشده است. کشورهای روبه انکشاف امروز که پا به جهان پیشرفت‌های گذاشته اند باید مديون رهبران دور اندیش و ملی گرای چین مانند چوین لای، دین شیاپنگ و متعاقبین آنها باشند که با درایت شکفت

انگیزی دروازه های بسته اقتصاد سوسياليستی کشور خودرا بروی سرمایه، صنعت، تکنالوژی و تجارت جهانی باز کردند بدون آنکه نظام سیاسی و اجتماعی کشور خودرا قربانی تمايلات انارشیستی فرهنگ غربي نمایند و قادر شدند یک توازن لازم را در سياست و اقتصاد به نفع مردم خود برقرار نمایند که نتیجه آن تبدیل شدن کشور مiliارد نفری چین به یک ابر قدرت اقتصادی در جهان، بالا بردن 400 مiliون نفر از خط پایان فقر، گردیده بسیاری از کشورهای در حال رشد را با خود بطرف پیشرفت اقتصادی سوق دادند..

عکس ضمیمه یادگار امضای قرارداد مطالعات اقتصادی و پروژه سازی فابریکه سمنت قندهار با رییس کمپنی فولر امریکایی در هوتل انترکانتیننتل کابل است که این جانب (شخص طرف راست) به نمایندگی از وزارت پلان با محترم توفیقی رییس صنایع و زارت معادن و صنایع (شخص وسطی) و رییس کمپنی فولر در عکس دیده میشویم. (اشتباه نشود گیلاسهاي قد بلند پر از آب لیمو است)!

فهرست منابع و مأخذ

1. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ۱۲۸۵ هجری شمسی، عرفان، تهران.
2. جواهر لعل نهرو، نگاهی بتاريخ جهان.
3. تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر. –
4. فکرت هروی، محمداصف (به کوشش)، ۱۳۶۹، عینالواقعی، تاریخ افغانستان در سال‌های ۱۳۲۴-۱۲۰۷ هـ، محمدیوسف ریاضی هروی، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
5. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۴۵۴.
6. افغانستان در مسیر تاریخ، میر غلام محمد غبار، جلد اول چاپ کابل.
7. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم -ناشر حشمت خلیل غبار، چاپ امریکا، ۱۹۹۹.
8. سیدال یوسفزی، نادر چگونه به پادشاهی رسید، مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه، پشاور، ۱۳۷۸

دوكتور نوراحمد خالدي - سلسله آل یحيى □ 101

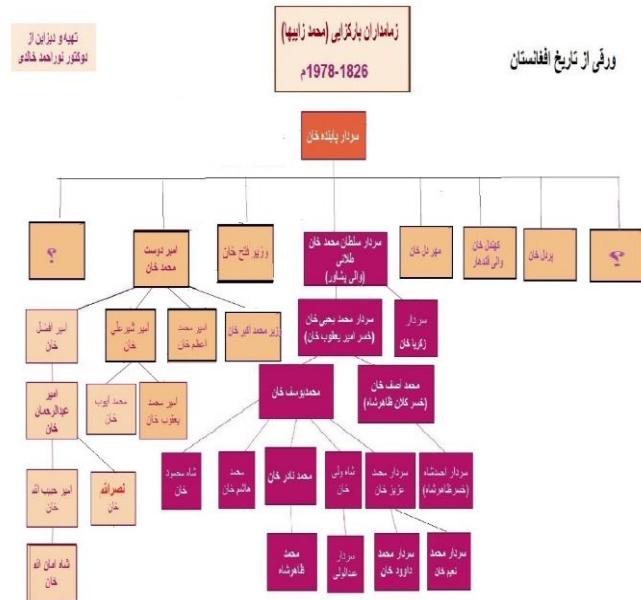
9. شهرت ننگيال، شاه سابق محمد ظاهر شاه، ترجمهء
نصير احمد نشاط، مرکز نشراتي ميوند، سبا کتابخانه،
پشاور، ۱۳۷۹

10. محمد نجيم آريا، محمد هاشم ميوندوال، مرکز نشراتي
ميوند، سبا کتابخانه، پشاور،

11. آتش در افغانستان، رى ستیوارت، نیویارک، 1973

12. مهدیزاده کابلی، دانشنامهء آريانا،
ناصر اورياء، فيسبوك.

دوكتور نورا حمد خالدى - سلسلة آل يحيى ١



HISTORY OF AFGHANISTAN
1929 - 1978

The Rule of Yehya Dynasty

HALF A CENTURY OF
SECURITY, POLITICAL STABILITY
& GRADUAL DEVELOPMENT

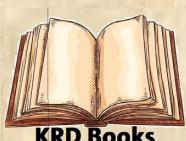
By Dr Noor Ahmad Khalidi

In Dari Language

ISBN 978-0-646-89047-0



9 780646 890470 >



د کشور نور احمد خالدی

لپکشی پاکستان میں ایجاد